

# پیام فدایی

## ۱۳۰

ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران

دوره جدید سال پانزدهم

فروردین ۱۳۸۹

سرمقاله

### سالی که گذشت و سالی که درپیش است!

... این امر غیر قابل انکاری است که خیزش بزرگ مردم ما آنچنان تکانی به سراسر جامعه داد که می توان گفت بر اثر آن امروز گفتمان های پیشین که مبلغین و روشنفکران مرتبط با رژیم موفق به جا انداختن آن در سطح جامعه شده بودند، بکلی تغییر کرده است. این خود دستاوردی بزرگ و انکار ناپذیر است. قبل از این خیزش، دیکتاتوری حاکم همه امکانات خود را بسیج کرده بود تا با فریب توده ها مضحکه انتخاباتی خود را انتخاباتی واقعی جلوه دهد و از آن این نتیجه را اخذ کند که بر عکس تبلیغات کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی این رژیم نوعی "مردم سالاری دینی" است که گویا به رای و نظر مردم اهمیت داده و مسئولین اش حاصل آرای مردم می باشند. جمهوری اسلامی بر این اساس می کوشید خود را دارای پایگاه مردمی جا بزند. اما دیدیم که خیزش مردم چگونه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را به وسیله ای جهت رسوائی هر چه بیشتر آن تبدیل نمود و کوس رسوائی جنایتکاران حاکم را بار دیگر با صدای بلند به صدا درآورد. .... صفحه ۲



صحنه ای از مقابله دلاورانه جوانان و توده های به پا خاسته بر علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در جریان خیزش ماه های اخیر

### مصاحبه نشریه "پیام فدایی" با رفیق سیامک یکی از اشغال کنندگان سفارت جمهوری اسلامی در هلند

وقتی که پرچم جمهوری اسلامی را پائین آوردیم، من آن را جلوی نرده های حیاط سفارت، جلوی دوربین ها گرفتم و به روی آرم جمهوری اسلامی تف انداختم. و پرچم جمهوری اسلامی را زیر پا لگدکوب کردیم. اما مناسفانه کسانی که از این صحنه ها فیلم گرفته بودند، این بخش ها را سانسور کردند. آنها فیلم ها را بدون شعار "زنده باد سوسیالیسم" و بدون صحنه لگدمال کردن و تف انداختن به آرم جمهوری اسلامی، روی سایت ها گذاشته بودند. ما ۲ روز در زندان بودیم و وقتی که آزاد شدیم، متوجه شدیم که این سانسورها انجام شده است. ما قصدمان این بود که حرکتی رادیکال انجام دهیم و به واقع هم این اکسیونی رادیکال بود. اما کسانی که این سانسورها را انجام دادند میگویند که حرکت هایی که در خارج از کشور انجام میشوند باید مسالمت آمیز باشند، و در این دنیا به قول آنها "مدرن" حرکت هایی را تبلیغ میکنند که ادامه و نتیجه اش بشود همان چیزهایی که در به اصطلاح انقلاب های مخملین در اروپای شرقی اتفاق افتاد. آن ها می خواهند حرکت هایی از بالا انجام بشود و مثلا جناحی از رژیم جانشین جناح دیگر بشود. یعنی بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم جانشین بخش دیگر آن بشود و کل سیستم موجود و تسلط امپریالیسم جهانی بر ایران دست نخورده باقی بماند. صفحه ۵

### در صفحات دیگر

- "عوضی" ای که "عوضی" گرفته است! ..... ۹
- سود بردن از ایران و ایالات متحده ..... ۱۱
- "وطن فروش" کیست؟ ..... ۱۶
- ستون آزاد: در فرقیستان چه میگذرد؟ ..... ۱۸
- شعر: نوروز ..... ۱۹

### تشدید مبارزه پاسخ کارگران به

#### حداقل دستمزد!

بر اساس قوانین حاکم بر اقتصاد سرمایه داری، دستمزد کارگر بر اساس تامین حداقل معیشت وی باید تعیین شود. اما می بینیم عملا بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی اش از این امر سر باز زده و حتی حاضر نیستند که حداقل معاش کارگران را تامین نمایند. از این واقعیت چه نتیجه ای باید گرفت؟ آیا به سیاق برخی نیروها از این امر باید نتیجه گرفت که جمهوری اسلامی رژیمی مادون سرمایه داری است؟ و یا باید با اذعان به این واقعیت که این رژیم، مدافع و حامی منافع سرمایه داران و اربابان امپریالیست آنها بوده و در شرایطی که توازن قوای موجود فی مابین کارگران و سرمایه داران، به نفع این دومی هاست، در جهت تامین منافع سیری ناپذیر آنان به مکیدن خون کارگران مشغول شده است؟ صفحه ۴

### بحران بزرگ جدید و هندوستان!

رشد بالا در زمان های اخیر بخودی خود به نفع مردم نبود، مشاغل و درآمد هایی را که به شکل فلاکت باری با یک دست عرضه کرد، با دست دیگر پس گرفت. بعلاوه، رشد، که بر پایه بیشتر یک جانبه کردن اقتصاد در جهت تقاضای نخبه گان بود، از طریق ورود پول و سرمایه خارجی قدرت گرفت؛ این نمی تواند برای همیشه دوام یابد. (تصور می شد که اقتصاد هندوستان، و زندگی سیاسی آن، می تواند برای همیشه "مجزا" از شرایط اکثریت مردم آن بماند). بالاخره، این رشد سریع در ذات الگوی خود، همه نوع فعالیت های اقتصادی نامطلوب، اسراف کار و حتی مضر را داشت، از قبیل تکثیر اتوموبیل و مسافرت هوایی، شرکت های مراقبت بهداشتی، خرده فروشی سازمان یافته، غصب زمین های کشاورزی برای مستغلات، خصوصی کردن آب و دیگر منابع طبیعی، و غیره. صفحه ۱۴

## سالی که گذشت

## و سالی که درپیش است!



وقایع مبارزاتی سال گذشته (۱۳۸۸) در حافظه تاریخی مردم ما جایگاه ویژه و ماندگاری یافته است. سالی که خاطره اش فراموش نشدنی و دستاوردهای مبارزاتی اش غیر قابل انکار است. در این سال خشم و نفرت انباشت شده در پشت سد دیکتاتوری حاکم همچون باروتی ضروری برای شعله ور نمودن آتش مبارزات توده ها بکار آمد و به انفجاری بزرگ بر علیه سیستم حاکم و دولت حامی آن انجامید. چنین بود که در سال گذشته، جهان شاهد خیزش بزرگ توده های عظیمی در ایران شد که با همه وجود پیاخته بودند تا بیش از ۳۰ سال ظلم و جور و ستم را از ریشه بر اندازند و طرحی نو دراندازند. سالی که توده ها در تظاهرات های خیابانی آنچنان جسارت و شجاعتی از خود نشان دادند که حیرت جهانیان را برانگیخت. در این میان در طی نبرد نابرابری که بین توده های زحمتکش و نیروهای مسلح رژیم پیش آمد، این توده های شجاع و جان به لب رسیده در لحظاتی مزدوران سرکوبگر استبداد حاکم را از نفس انداختند. چنین بود که خیزش عظیم سال ۸۸ نه فقط قدرت توده های دریند ایران را به همگان نشان داد بلکه در شرایطی که جمهوری اسلامی می کوشید خود را رژیم پایداری در ایران جلوه دهد توانست در تقابل با آن تبلیغات جهنمی، پوسیدگی بنای جمهوری اسلامی را در مقابل چشم جهانیان به نمایش بگذارد.

سال ۸۸ سالی بود که جمهوری اسلامی علیرغم به کار گرفتن همه توان ماشین جهنمی سرکوب اش و علیرغم همه جنایات و وحشیگریهایش باز هم نتوانست جلوی سرریز شدن اعتراض توده ها را بگیرد و برغم همه سرکوبهایش، برغم تیراندازی مستقیم به مردم در خیابانها، برغم شلیک با تفنگ ساچمه ای به صفوف انبوه تظاهرکنندگان، برغم بازداشت های وسیع معترضین و پر کردن اوین و کهریزک و دیگر سپاه چال های خود و

تجاوز در زندانها و حتی تبلیغ وقیحانه این جنایت شنیع در رسانه ها و علیرغم بر پائی دادگاه های فرمایشی و احکام اعدام، باز هم توده ها از پای ننشسته و از خرداد تا چهارشنبه سوری آخر سال یعنی ۹ ماه تمام هر روز به شکلی و در سطحی این سلطه ضد مردمی را به مصاف طلبیدند. در تداوم این مبارزات خانواده دستگیر شدگان، محوطه جلوی زندان اوین را به صحنه اعتراض تبدیل کردند و مادران عزادار با پی گیری مبارزات خویش روزهای هر شب در پارک لاله، رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی را بر آن داشتند که ضدیت دیکتاتوری لجام گسیخته "ولی فقیه" اش را با هرگونه تجمع اعتراضی را در مقابل جهانیان به نمایش بگذارد. به این ترتیب، در سالی که گذشت چهره سرکوبگر جمهوری اسلامی بار دیگر با برجستگی در مقابل دید جهانیان قرار گرفت و رسوا تر از همیشه شد.

برغم همه واقعیات فوق الذکر، در شرایطی این سال پر شور مبارزاتی را پشت سر گذاشته و سال نوئی را آغاز می کنیم که جمهوری اسلامی که بلندگوهای تبلیغاتی اش "ذرات هوا را از وقاحت و دروغ" انباشته است نغمه سر داده که مبارزات حق طلبانه مردم را در هم شکسته و به سلامت "فتنه" را پشت سر گذاشته است. آخر این دستگاه وقاحت و دروغ، مبارزات مردم را پیشرفته "فتنه" می نامد. از سوئی دیگر، با توجه به این واقعیت که جمهوری اسلامی هنوز بر قدرت است و خواستها و مطالبات مردم پاسخ نگرفته اند، نغمه شومی که جمهوری اسلامی سر می دهد، در پوشش ها و قالب های دیگری چه بوسیله افرادی نا آگاه و چه از طرف مغرضین، در اینجا و آنجا تکرار می شود. در این میان البته آنهایی که مطالباتشان در "جمهوری اسلامی" نه یک کلمه بیشتر نه یک کلمه کمتر "خلاصه می شد و می شود و قبل از اینکه مردم پیاخیزند جمهوری شان را

سوار بر اسب قدرت در دسترس داشتند و با هر ادعائی باز هم فرصت دارند تا جهت بزک چهره جمهوری جنایتبارشان مدعی اصلاح آن باشند. اما اگر بخواهیم با کسانی به بحث بپردازیم که خواهان برچیده شدن بساط استبداد مذهبی حاکم می باشند، ولی در این توهم بسر می بردند که گویا با تظاهرات های خیابانی ای که در این فاصله شاهد بودیم از شر جمهوری اسلامی خلاص خواهند شد، در تکذیب آن "نغمه" می توان از حقایق زیادی سخن گفت.

در درجه اول، باید با تأکید بر مسیر طولانی ای که توده ها الزاما باید برای رسیدن به پیروزی طی کنند، باید متوجه بود که کسانی که چنین درکی ندارند و دست یابی به رفاه و شرایط آزاد و دموکراتیک در ایران را با قیام های خودبخودی توده ها امکان پذیر تصور می کنند، مسلم است که با فروکش هر قیام و خیزش مردم دچار سرخوردگی و ناامیدی شوند. اما اگر چنین کسانی توجه کنند که مردم ما در شرایطی پیاخته و ماهها با جلادان حاکم پنجه در پنجه افکندند که دیکتاتوری و سرکوب امکان تشکل را از آنها گرفته بود و به دلیل سرکوب سیستماتیک "سربازان گمنام امام زمان" و یک نسل کشتی کامل از کمونیستها و آزادیخواهان، مردم از فقدان سازمان رهبری کننده در رنج بودند و به همین دلیل هم آنچه شاهد بودیم حرکتی خود جوش و فاقد سازماندهی و رهبری بود آنگاه آنها باید به نادرستی انتظار پیروزی مبارزات توده ها بدون یک رهبری انقلابی پی برده و به جای دچار شدن به ناامیدی بکوشند تا به نوبه خود و در حد امکانات خویش به تشدید مبارزات خود بر علیه جمهوری اسلامی پرداخته و به ایجاد چنان رهبری کمک نمایند. از طرف دیگر، بر خلاف تفکرات و دیدگاه هائی که با دیدن تداوم سلطه جمهوری اسلامی انتظاراتشان را بر آورده شده نمی بینند و به اشاعه چنین نغمه هائی دامن می زنند باید گفت که اتفاقا دستاوردهای تاکنونی این خیزش و چشم اندازی که مبارزات توده ها در سال جدید در مقابل جامعه گسترده است نشان می دهد که چنین استنباطی از اوضاع که گویا جنبش سترگ اخیر مردم شکست خورد و به قول آنها (مرتجعین جمهوری اسلامی) "فتنه" خوابید، با واقعیت انطباق ندارد؛ و در نتیجه در این رابطه هیچگونه یاس و ناامیدی ای جایز نیست. برای اینکه بدرستی متوجه شویم که با خیزش بزرگ خلق ما در سال گذشته چه رخ داد و چه واقعیت هائی مبین دست آوردهای این جنبش بوده و آینده درخشان آن را ترسیم

خیلی از جوانان ما میدانند که در دهه ۶۰ و در زمان نخست وزیری میر حسین موسوی هزاران نفر به وسیله این جنایتکار به قتل رسیدند. خیلی از آنها یا از آن جنایت بزرگ مطلع نبودند و یا برآستی درکی از کینتارهای جمهوری اسلامی نداشتند. اما با خیزش توده ها و شرکت عظیم جوانان در آن خیزش آنها نه تنها با آگاهی از این امر به خیلی از مسایل مربوطه به خیلی از واقعیت های جامعه تحت سلطه جمهوری اسلامی واقف شدند بلکه در برخورد با ماشین سرکوب رژیم مستقیماً تجربه گرفتند. کسب چنین آگاهی هائی جهت مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر بود که طی این خیزش به آن پاسخ داده شد.

نیست اگر بگوئیم که بر اثر این خیزش، در جامعه ما "چیزی شکسته شد و چیزی جوانه زد" جوانه ای که در جریان تداوم مبارزات توده ها شکوفه خواهد داد و به بار خواهد نشست.

از آنجا که پیروزی بر دشمنی چنین هار و سازمان یافته بدون تشکل و سازماندهی و رهبری انقلابی نه امکان پذیر است و نه عملی، بنابراین یکی از بزرگترین دستاوردهای مبارزات ماههای اخیر شناساندن همین ضعف بزرگ توده های ستمدیده و عینی کردن هر چه بیشتر آن به نیروهای جوان مبارزی است که وظیفه برطرف کردن چنین ضعفی را به عهده دارند. در حقیقت، خود این جنبش، راه غلبه بر این امر مهم را نیز هموار نموده است.

بر عکس تبلیغات دلسرد کننده دشمنان مردم، این خیزش نسل جوان کشور را به صحنه سیاست کشاند و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی را با برجستگی در مقابل آنها قرار داد. همچنین، امر انکار ناپذیری است که در جریان مبارزات ماههای اخیر روابط مبارزاتی در بین جوانان شکل گرفته که برغم همه تبلیغات ریاکارانه دشمنان رنگارنگ توده های ستمدیده، در این روابط بر ضرورت نابودی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته تاکید شده و این اندیشه انقلابی که بدون توسل به قهر انقلابی امکان مقابله با دشمنی چنین وحشی و قسی القلب وجود ندارد در میان آنان وسیعاً گسترش یافته است. بنابراین، همانطور که همواره تاکید داشته ایم آنچه چشم انداز آینده را روشنی می بخشد تداوم این اعتراضات و در نتیجه دامن زدن به جو و اتمسفری است که عوامل ضروری برای غلبه بر این اوضاع را بارور می سازد. به همین دلیل هم باید با تاکید گفت که بزرگترین دستاورد این خیزش خود این خیزش بود.

سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته می گذرد.

با توجه به سلطه طولانی جمهوری اسلامی ما شاهد حضور بیش از سه نسل در صحنه سیاسی ایران هستیم که با توجه به این واقعیت که جامعه ما جامعه جوانی است اکثریت جمعیت را نسل جوان تشکیل می دهد. این نسل به اقتضای سنش آنچه در ساهای طولانی سلطه جمهوری اسلامی گذشته را ندیده و شناختی از آن ندارد، مثلاً خیلی از جوانان ما میدانند که در دهه ۶۰ و در زمان نخست وزیری میر حسین موسوی هزاران نفر به وسیله این جنایتکار به قتل رسیدند. خیلی از آنها یا از آن جنایت بزرگ مطلع نبودند و یا برآستی درکی از کینتارهای جمهوری اسلامی نداشتند. اما با خیزش توده ها و شرکت عظیم جوانان در آن خیزش آنها نه تنها با آگاهی از این امر به خیلی از مسایل مربوطه به خیلی از واقعیت های جامعه تحت سلطه جمهوری اسلامی واقف شدند بلکه در برخورد با ماشین سرکوب رژیم مستقیماً تجربه گرفتند. کسب چنین آگاهی هائی جهت مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، ضرورتی اجتناب ناپذیر بود که در طی این خیزش به آن پاسخ داده شد.

از سوی دیگر در شرایطی که جمهوری اسلامی در طول بیش از یک دهه و به خصوص به کمک اصلاح طلبان حکومتی تلاش کرده بود گفتمان حاکم بر جامعه را به گفتمان مخالفت با انقلاب و رد هرگونه مبارزه غیر مسالمت آمیز و تقلیل مطالبات و خواستها در محدوده ای که گزندی به سلطه دشمن وارد نسازد تبدیل نماید، در شرایطی که همه دارو دسته های جنایتکار جمهوری اسلامی در حالیکه هر صدای مخالفی را در گلو خفه می کردند در تلاش بودند تا شعار های مرگ و نابودی و سرنگونی ددمشان حاکم را از فرهنگ جوانان و حتی "دگر اندیشان" جامعه پاک سازند، در جریان این خیزش عظیم ناگاه هزاران جوان معترض را در خیابانها در مقابل خود دیدند که فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور" سر می دادند و در مقابل قهر ضد انقلابی نیروی سرکوب، به قهر آمیز ترین مقاومت مردمی توسل جسته و نشان می دادند که با همه وجود خواستار سرنگونی رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بوده و در این راه حاضر به هر نوع فداکاری قهرمانانه می باشند. این حقیقت، خود یکی از شکستهای جبران ناپذیر دشمن در جریان این خیزش بود که در شرایطی به دست آمد که اصلاح طلبان حکومتی با هزاران نیرنگ در تلاش بودند تا در مبارزات مردم نفوذ کرده و آنرا به بیراهه بکشاند. به این ترتیب نادرست

می کنند، قبل از هر چیز لازم است که شرایط کنونی را با اوضاع و احوال قبل از این خیزش مقایسه کنیم. اولاً این امر غیر قابل انکاری است که خیزش بزرگ مردم ما آنچنان تکانی به سراسر جامعه داد که می توان گفت بر اثر آن امروز گفتمان های پیشین که مبلغین و روشنفکران مرتبط با رژیم موفق به جا انداختن آن در سطح جامعه شده بودند، بکلی تغییر کرده است. این خود دستاوردی بزرگ و انکار ناپذیر است. قبل از این خیزش، دیکتاتوری حاکم همه امکانات خود را بسیج کرده بود تا با فریب توده ها مضحکه انتخاباتی خود را انتخاباتی واقعی جلوه دهد و از آن این نتیجه را که همواره مدعی بوده اخذ کند که بر عکس تبلیغات کمونیستها و مخالفین جمهوری اسلامی این رژیم نوعی "مردم سالاری دینی" است که گویا به رای و نظر مردم اهمیت داده و مسئولین اش حاصل آرای مردم می باشند. جمهوری اسلامی بر این اساس می کوشید خود را دارای پایگاه مردمی و مشروعیت جا بزند. اما دیدیم که خیزش مردم چگونه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را به وسیله ای جهت رسوائی هر چه بیشتر آن تبدیل نمود و کوس رسوائی جنایتکاران حاکم را بار دیگر با صدای بلند به صدا درآورد. این خیزش به همه و از جمله نسل جوان با وضوح آشکار نشان داد که در چهارچوب جمهوری اسلامی انتخابات بی معنا و دارو دسته حاکم برای حق رای مردم ارزشی قائل نیستند.

می دانیم که جمهوری اسلامی با سرکوب خونین همه سازمانهای مترقی و مخالف و سرکوب هرگونه تشکل مردمی، ساهاست که می کوشد تا اعتراضات و مبارزات مردم را در چهارچوب جناح های درونی خود محدود و محبوس نماید. آنها ساهاست که چنین جلوه میدهند که هرگونه خواست و مطالبه ای زمانی دست یافتی است که در این چهارچوب طرح و برایش تلاش شود. اتفاقاً یکی از دلایل گرم کردن تنور انتخابات خرداد ماه هم همین بود تا چنین جلوه دهند که مردم در چهارچوب جناح های درونی رژیم قادر به رسیدن به خواستهایشان هستند. اما دیدیم که خیزش بزرگ مردم، همه این کاسه و کوزه ها را بهم ریخت و علیرغم اینکه اصلاح طلبان حکومتی با دیدن خیزش توده ها تلاش کردند بر موج مبارزات مردم سوار شده و آنرا به بیراهه ببرند اما جوانان و مردم ستمدیده ما جنبش خود را چنان به جلو بردند که همه اصلاح طلبان را مجبور کردند تا از شعار ها و اعمال آنها تبری جویند و یک بار دیگر به توده ها و به خصوص جوانان نشان دهند که اگر واقعاً خواستار پیروزی هستند، راه رسیدن به مطالباتشان از



## تشدید مبارزه. پاسخ کارگران به حداقل دستمزد!

نگاهی به رقمی که شورای عالی کار به عنوان حداقل دستمزد برای سال ۸۹ تعیین نموده نشان می دهد که دولت مصمم است جهت تامین منافع سرمایه داران شدت استثمار کارگران را بیش از گذشته فزونی بخشد. رقمی که این ارگان رژیم در سال جاری برای حداقل دستمزد تعیین نموده مبلغ ۳۰۳ هزار و ۴۸ تومان می باشد. برای این که شدیداً ناچیز بودن این مقدار برای حداقل دستمزد آشکار شود باید توجه کرد که گزارشات مراکز دولتی حاکی است که خط فقر حدود ۹۰۰ هزار تومان می باشد. بنابراین مقایسه رقم حداقل دستمزد تعیین شده برای کارگران با خط فقر اعلام شده نشان می دهد که امسال، حقوق کارگران یک سوم خط فقر تعیین شده است.

همانطور که ملاحظه می شود تعیین ۳۰۳ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد معنایی جز این ندارد که بورژوازی انگل صفت حاکم، به کمک رژیم حافظ اش یعنی جمهوری اسلامی، در صدد است تا شیره جان کارگران را بیش از گذشته بکشد. در ضمن، نگاهی به چنین دستمزد ناچیزی نشان می دهد که چرا ولی فقیه ارتجاع حاکم سال ۸۹ را سال "همت و کار مضاعف" نامگذاری کرده است. تعیین مبلغ فوق از طرف شورای عالی کار جمهوری اسلامی به معنی آن است که این ارگان ضد کارگری، آگاهانه از تعیین حداقل دستمزد کارگران در حدی که نیاز های اولیه زندگی خانواده یک کارگر را تامین نماید، سر باز زده است. شورای عالی کار از نمایندگان دولت، کارفرمایان و شوراهای اسلامی کار یعنی ابزار های جاسوسی جمهوری اسلامی در محیط های کارگری تشکیل شده است. اما، اتفاقاً بعضی از نهاد های کارگری خود جمهوری اسلامی، از قبل اعلام کرده بودند که حداقل دستمزد کارگران باید ۵۰۰ هزار تومان تعیین شود، ولی شورای عالی کار حتی تعیین این رقم ناچیز را هم نپذیرفت.

ظاهراً رسم بر آن است که مسئولین دولتی برای تعیین حداقل دستمزد، هر ساله به نرخ تورمی که بانک مرکزی ادعا می کند استناد می کنند. این امر البته در شرایطی است که همه دست اندرکاران رژیم به خوبی می دانند که نرخ تورم

همواره بالاتر از رقمی است که خود آنها از بانک مرکزی می خواهند اعلام کند. در همین رابطه است که شورای عالی کار برای موجه جلوه دادن مبلغ حداقل دستمزد تعیین شده برای سال ۱۳۸۹ که همانطور که قید شد حتی از مبلغ اعلام شده برای خط فقر، سه برابر کمتر است، مدعی گردیده که چون بر اساس گزارش بانک مرکزی نرخ تورم ۱۱/۳ می باشد مبلغ تعیین شده، اثرات افزایش قیمت را بر طرف نموده و معیشت کارگران را تامین خواهد نمود. اما این یک دروغ بیشرمانه است که هر ناظر بیطرفی حتی اگر نگاهی سطحی هم به افزایش روزمره بهای "کالاهاک شاخص" مورد نیاز کارگران بیندازد، متوجه آن خواهد شد. این دروغ در شرایطی طرح می شود که نه تنها رشد افسارگسیخته قیمت ها حداقل بیش از دو برابر تورم ادعائی بانک مرکزی است بلکه با توجه به تصمیم در مورد عملی کردن طرح "هدفمند" کردن یارانه ها در سال جدید بدون شک رشد تورم از آنچه که هست هم شدید تر شده و کمر کارگران را بیشتر از گذشته زیر فشار گرانی خواهد شکست. در این مورد لازم است بدانیم که برخی از نمایندگان رژیم در مجلس و برخی از کارشناسان اقتصادی گزارش داده اند که با اجرای این طرح، تورم به بیش از ۵۰ در صد خواهد رسید. واقعیت این است که مسئولین دولتی به خوبی می دانند که حداقل مزد تعیین شده در طول سال ثابت خواهد ماند در حالیکه تورم بدون تردید نسبت به ارقام ادعائی بانک مرکزی فزونی می یابد و این امر معنایی ندارد جز خانه خراب شدن بیشتر زندگی کارگران. با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که طبقه حاکمه و ماشین دولتی اش آگاهانه زندگی و معیشت میلیونها کارگر را آماج سود جوئی خود قرار داده اند؛ و در اینجاست که می توان هر چه بیشتر به علت نامگذاری سال ۸۹ به عنوان سال "همت و کار مضاعف" از طرف ولی فقیه جمهوری اسلامی بهتر پی برد. عبارت فوق به معنی آن است که سرمایه دارن زالو صفت ایران و رژیم و ولی فقیه حامی آنها مصمم هستند و تلاش می کنند که تا آنجا که می توانند با بکار گرفتن کارگران با مزدی بسیار ناچیز در کارخانجات و مراکز تولیدی، ثمره رنج و زحمت آنان را به جیب های گشاد خود بریزند و کماکان به عنوان انگل های جامعه از کار دیگران ارتزاق کنند.

بر اساس قوانین حاکم بر اقتصاد سرمایه داری، دستمزد کارگر بر اساس تامین حداقل معیشت وی باید تعیین شود. اما می بینیم که عملاً بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی اش از این امر سر باز زده و حتی حاضر نیستند که حداقل معاش کارگران را تامین نمایند. از این واقعیت چه نتیجه ای باید گرفت؟ آیا به سیاق برخی نیروها از این امر باید نتیجه گرفت که پس جمهوری اسلامی رژیمی مادون سرمایه داری است؟ نه، این طور نیست. جمهوری اسلامی مدافع و حافظ سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران می باشد اما توازن قوای موجود فی مابین کارگران و سرمایه داران، شدیداً به نفع این دومی ها چرخ خورده، به همین دلیل هم آنها می کوشند از این شرایط جهت تامین منافع سیری ناپذیر خود حداکثر استفاده را کرده و با میکیدن هر چه بیشتر خون کارگران جیب خود را پر تر نمایند؟ در شرایطی که قدرت کارگران در اتحاد و تشکل آنهاست و عملاً دیکتاتوری و سرکوب، صفوف کارگران را در پراکندگی قرار داده، و در شرایطی که به دلیل بحران حاکم بر نظام سرمایه داری، ارتش عظیمی از بیکاران در جامعه بوجود آمده و در واقع با بالا رفتن عرضه نیروی کار در بازار، تقاضا پائین آمده و در حال حاضر تعادل فی مابین عرضه و تقاضای نیروی کار به نفع سرمایه داران می باشد، روشن است که کارفرمایان به هر شکل که دلشان بخواهد با کارگران رفتار خواهند کرد و با اتکاء به وجود ارتش انبوه بیکاران، هر لحظه که اراده کردند کارگران را بیکار می نمایند. این امری است که امروز در صحنه روابط کارگر و کارفرما در ایران شاهد هستیم. در چنین شرایطی باید دید که در مقابل چنین هجوم وحشیانه ای، چه راهی در جلوی کارگران محروم ما قرار دارد؟

در یک کلام و بطور موجز باید گفت که کارگران چاره ای ندارند جز آن که برای زنده ماندن و دفاع از حیثیت و شرافت کارگری خود با شدت هر چه بیشتری با طبقه حاکمه و جمهوری اسلامی اش بجنگند و تنها در این مسیر است که امکان می یابند بر پراکندگی حاکم بر صفوف خود فائق آمده و توازن قوای موجود را به نفع خود برهم بزنند. همه واقعیت های موجود نشان داده که راهی جز این در مقابل کارگران شریف و مبارز ایران وجود ندارد.

## مصاحبه نشریه "پیام فدایی" با رفیق سیامک یکی از اشغال کنندگان سفارت جمهوری اسلامی در هلند

**سوال:** یعنی شعارها و اقدامات رادیکال شما در حین این حرکت سانسور شده است؟

**پاسخ:** بله. به عنوان مثال وقتی که پرچم جمهوری اسلامی را پائین آوردیم، من آن را جلوی زنده های حیاط سفارت، جلوی دوربین ها گرفتم و به روی آرم جمهوری اسلامی که وسط پرچم بود تف انداختم. و پرچم جمهوری اسلامی را زیر پا لگدکوب کردیم. اما متأسفانه کسانی که از این صحنه ها فیلم گرفته بودند، این بخش ها را سانسور کردند. آن ها فیلم ها را بدون شعار "زنده باد سوسیالیسم" و بدون صحنه لگدمال کردن و تف انداختن به آرم جمهوری اسلامی، روی سایت ها گذاشته بودند. ما ۳ روز در زندان بودیم و وقتی که آزاد شدیم، متوجه شدیم که این سانسورها انجام شده است. بنابراین باید سوال نمود که چنین سانسوری بر اساس چه مصلحتی رخ داده است!؟

ما قصدمان این بود که حرکتی رادیکال انجام دهیم و به واقع هم این آکسیون رادیکال بود. اما کسانی که این سانسورها را انجام دادند میگویند که حرکت هایی که در خارج از کشور انجام میشوند باید مسالمت آمیز باشند، و در این دنیای به قول آنها "مدرن" یک نوع رفتار و حرکت هایی را تبلیغ میکنند که ادامه و نتیجه اش بشود همان چیزهایی که در به اصطلاح انقلاب های مخملین در اروپای شرقی اتفاق افتاد. یعنی قدرت سیاسی را دست به دست کردند. آن ها می خواهند حرکت هایی از بالا انجام بشود و به عنوان مثال جناحی از رژیم جانشین جناح دیگر بشود. یعنی بخشی از طبقه سرمایه دار حاکم جانشین بخش دیگر آن بشود و کل سیستم موجود و تسلط امپریالیسم جهانی بر ایران دست نخورده باقی بماند. بنابر این چنین افرادی با لایوشانی شعارهای رادیکال ما نشان دادند که در همین راستا حرکت می کنند.

**سوال:** اتفاقاً در تائید صحبت شما یکی از فیلم هایی که در این رابطه به مدت کوتاهی در یوتیوب به نمایش گذاشته شده بود را خیلی زود برداشتند، فیلمی بود که شما را در حین فریاد شعار "جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته نابود باید گردد" نشان میداد. از همان اول که این فیلم را گذاشتند، جمله شما را قطع کرده بودند. یعنی در آن فیلم فقط چند کلمه از این شعار شنیده میشد. و فقط کسانی که با این شعار آشنا هستند متوجه میشدند که شما در حال دادن این شعار بودید. اما همین فیلم سانسور شده را هم نتوانستند تحمل کنند و پس از مدت کوتاهی آن را از یوتیوب برداشتند. به نظر شما دلیل این کار چیست؟ و چرا سانسورگران از انعکاس و فراگیر شدن چنین شعارهایی واهمه دارند؟ و چرا کمونیست ها و مبارزین بر ضرورت تکرار هر چه بیشتر چنین شعارهایی تأکید دارند؟

**پاسخ:** همانطور که گفتم، هدف ما از انجام این آکسیون حمایت و پشتیبانی از مبارزات انقلابی مردم ایران و افشای چهره جنایتار جمهوری اسلامی بود. در این راستا است که انعکاس هرچه بیشتر شعار "جمهوری اسلامی از هر جناح و دسته نابود باید گردد" برای ما از اهمیت زیادی برخوردار است. این شعار بیانگر خواست واقعی مردم انقلابی ما است که برای سرنگون کردن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در کلیت آن و با همه جناح ها و دسته هایش به پا خاسته اند. زیرا که مردم می دانند که کل این رژیم با همه جناح ها و دسته هایش (چه اصلاح طلب و چه اصول گرا) عامل همه بدبختی

پیام فدایی: رفیق سیامک قبل از هر سوالی بگذارید درود بفرستم به همه رفقای که در حرکت مبارزاتی اشغال سفارت جمهوری اسلامی ایران در شهر لاهه در ۶ آپریل شرکت داشتند. حرکت موفقی بود. به شما تبریک میگویم. اما اولین سوالم را در رابطه با کسانی که با شما در این حرکت شرکت کردند طرح می کنم. رفقای که این حرکت مبارزاتی را شکل دادند چه کسانی بودند و این حرکت چگونه سازماندهی شد؟

**رفیق سیامک:** من هم به نوبه خودم به شما و رفقای چریکهای فدایی خلق و به رفقای که اخبار این آکسیون (اشغال سفارت جمهوری اسلامی در شهر لاهه) را به گوش مردم رساندند، درود میفرستم. قبل از ادامه بحث بگذارید تأکید کنم که من در اینجا فقط نظرات شخصی خودم را در رابطه با این آکسیون بیان میکنم و سخنگوی جمعی که این حرکت را با هم انجام دادیم، نیستم.

اما در مورد آکسیون، جمعی که این آکسیون را انجام داد از تعدادی مبارزین ایرانی و هلندی تشکیل شده بود. ما به این نتیجه رسیده بودیم که در شرایط فعلی که جنبش خودبخودی توده ها در ایران بعد از سرکوب های شدید رژیم دچار افت و خیزهایی شده، البته نه به معنی عقب نشینی کامل که برخی در تلاش اند تا چنین جلوه دهند، بلکه فقط افت و خیزهایی طبیعی که در جنبش های خودبخودی توده ها همواره وجود دارد، در چنین شرایطی ما میباید یک حرکت اعتراضی داشته باشیم. خوشبختانه رفقای هلندی هم خودشان جلساتی داشته و به ضرورت چنین آکسیونی رسیده بودند. در نتیجه با توجه به توافق دو طرف، همکاری جهت این حرکت شکل گرفت. برنامه این بود که سفارت را اشغال کنیم. ما یعنی مبارزین ایرانی در سال های گذشته چندین بار دیگر هم سفارت جمهوری اسلامی در هلند را اشغال کرده بودیم. و به عنوان مثال چند بار به دیوارهای آن رنگ پاشیدیم. منظورم این است که چنین آکسیون هایی را قبلاً هم داشتیم. اما در آن حرکت ها، حرکت مان را از بیرون از ساختمان سفارت شروع میکردیم. اما این بار می خواستیم که اول وارد ساختمان بشویم و آکسیون را از داخل ساختمان شروع کنیم. در نتیجه رفتیم به قسمت کنسولگری در درون ساختمان سفارت. و تلاش کردیم که از آن جا بقیه کنسولگری را هم اشغال کنیم. از آن جا وارد حیاط سفارت که پرچم جمهوری اسلامی در آن جا بود، شدیم. درهای ورودی ساختمان را با قفل و زنجیر بستیم که کارمندان سفارت نتوانند بیرون بیایند و پلیس هم نتواند داخل محوطه بشود. در چوبی بزرگ سفارت را هم میخکوب کردیم که از بیرون باز نشود. پرچم جمهوری اسلامی را پائین آوردیم و پرچمی را که عکس "ندا آقا سلطان" به عنوان سمبل مبارزات خودبخودی توده ها روی آن حک شده بود را بالا بردیم.

به فاصله چند دقیقه پس از آن که ما سفارت را اشغال کردیم، پلیس منطقه را محاصره کرد. ما شعارهای "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سوسیالیسم" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" می دادیم. و از کسانی که از بیرون از ساختمان از ما عکس می گرفتند و فیلمبرداری میکردند انتظار داشتیم که وقایعی که بطور زنده اتفاق می افتاد را ضبط و منعکس کنند. اما متأسفانه بعد از آزادی از زندان متوجه شدیم که این کار را نکرده اند.

## باید از حرکت اشغال سفارت جمهوری اسلامی در هلند توسط جمعی از مبارزین آزادیخواه حمایت کرد!

در روز ۶ آپریل ۲۰۱۰ سفارتخانه رژیم جمهوری اسلامی در لاهه به مدت چند ساعت به تصرف جمعی از مبارزین آزادیخواه ایرانی و هلندی درآمد. این مبارزین برچم رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را پائین کشیده و لگد مال کرده و به آن تف انداختند. سپس پرچمی را با عکس "ندا آقا سلطان" و شعار "آزادی برای تمام ایرانیان" به اهتزاز درآوردند. به دنبال این حرکت پلیس هلند اقدام به دستگیری رفقای که اقدام به این عمل کرده بودند نمود و آن ها را به مدت سه روز بازداشت کرد. با توجه به اتهاماتی که پلیس به این رفقا زده است فرار است که آن ها بزودی محاکمه شوند.

در جریان این حرکت شعارهایی مانند "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته سرنگون باید گردد" و "زنده باد سوسیالیسم" سر داده شد و این خود به روشنی بیانگر این واقعیت بود که رفقای شرکت کننده در این حرکت مبارزاتی، همه جناح های رژیم منجمله جناح ارتجاعی اصلاح طلبان حکومتی را دشمنان مردم دانسته و خواهان سرنگونی انقلابی تمامی رژیم دارو شکنجه جمهوری اسلامی می باشند.

این واقعیت که این حرکت مبارزاتی کلیت سلطه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را هدف قرار داده و با شعارهایی انقلابی همراه بوده از یک سو باعث شادی مبارزین و حامیان مردم ستمدیده ایران گردیده و از سوی دیگر خشم و غضب دشمنان مردم را برانگیخته است. خشمی که سبب شده دلقکان و مزدوران جنایتکاران حاکم به سختیانه ترین شکل به تخطئه آن برخیزند.

از آنجا که این حرکت در حمایت از مبارزات اخیر مردم ایران و با سر دادن رادیکال ترین شعار های موجود در جنبش انقلابی انجام شده ضمن فشردن دست رفقای که به این اقدام مبارزاتی مبادرت نمودند، توجه همه نیروهای انقلابی را به ضرورت حمایت از این حرکت و رفقای که در خطر محکومیت هستند جلب می کنیم. بدون شک هر چه فریاد حمایت از این حرکت و رفقای که آنرا شکل دادند بر طنین تر باشد احتمال برائت آنها از احکام سنگین بیشتر خواهد شد.

فعالین جریکهای فدایی خلق ایران - کانادا

۱۱ آپریل ۲۰۱۰

عملی، در تند پیچ های مبارزاتی، ماهیت افراد و نیروهای سیاسی بیشتر برملا میشود. خوب این ها بخشی از جمهوری اسلامی واز مدافعین آن هستند. این تلاش های مذبحخانه و چنین برخوردهایی درست انعکاس همین امر است. با کار ما (یعنی اشغال سفارت)، منافع آن ها در خطر افتاده است. این ها میترسند که جنبش خودبخودی توده ها به قیام و انقلاب کشیده بشود. این ها به امپریالیست ها امید دارند. این ها به این امید بسته اند که امپریالیست ها اپوزیسیون های دست ساز خود را از درون جمهوری اسلامی بیرون بکشند و آن ها را به قدرت برسانند. مثل کاری که امپریالیست ها با قیام مردم در سال ۵۷ کردند و خمینی و آدم هایش را به قدرت رساندند. حالا هم این اصلاح طلبان حکومتی و غیرحکومتی امید بسته اند به اینکه امپریالیست ها این ها را به قدرت برسانند و جنبش انقلابی توده ها را به شکست بکشاند.

ببینید که چطور امپریالیست ها به افرادی مانند محسن سازگارا ها، گنجی ها و مخملیاف ها و غیره، تریبون و امکانات داده اند. مخملیاف را آوردند در پارلمان اروپا و کلی برایش تبلیغات راه انداختند. یک سیاست خاصی پشت این کار ها هست. امپریالیست ها با توجه به رابطه تنگاتنگ شان با جمهوری اسلامی و حمایت از آن با توجه به منافع که در ایران دارند در رویدادهای ایران دست دارند. هر وقت که مردم برای سرنگون کردن رژیم بلند میشوند، امپریالیست ها تلاش میکنند که از داخل رژیم اپوزیسیون درست کنند، اپوزیسیون متشکل

ها، ستم ها، فقر و گرسنگی، زندان و شکنجه و اعدام و سنگسار و رشد انواع فجایع اجتماعی همانند اعتیاد، فحشاء و غیره است.

اما برخی از کسانی که این سانسورها را انجام دادند، هدف دیگری دارند. آن ها قصد داشتند که این آکسیون را در جهت منافع خودشان جلوه دهند. خوب روشن است که اگر مابه عنوان مثال شعارهای لیبرالی میدادیم، آن وقت آن ها میتوانند از این آکسیون به نفع خودشان استفاده کنند. آن وقت آن ها هیچ چیزی از آکسیون را سانسور نکرده، بلکه آن را برجسته هم میکردند. اما حالا که برخلاف میل آن ها، شعارهای ما رادیکال بوده، آن ها آن را سانسور و حذف کردند. هدفشان از این کار هم معلوم است. این ها معتقد به انقلاب اجتماعی نیستند، معتقد به اصطلاح انقلاب مخملی هستند. می خواهند به کمک نیروهای خارجی، عده ای از مقامات جمهوری اسلامی را از بالا حذف کنند و رژیم و سیستم را در کلیت خودش دست نخورده باقی بگذارند. مثل آن چیزی که دراکتر انقلاب های مخملی اتفاق افتاده است.

اصلاح طلبان حکومتی و جریان راست و رفرمیست، این طور تبلیغ میکنند که گویا "انقلاب ۵۷" انقلابی پیروزمند بود و نتیجه پیروزی "انقلاب" هم از قرار همین رژیم نکبت بار جمهوری اسلامی است. بر این اساس میگویند "انقلاب" یعنی همین. یعنی تداوم شرایط اسفباری که برای دگرگونی اش مردم پهاخته اند. این جریانات به این شکل مردم را از انقلاب می ترسانند. این کسانی که آکسیون ما را سانسور کرده اند نیز دنبالچه های همان جریانات راست و رفرمیست هستند. هدف آن ها این است که "انقلاب" را وارونه جلوه دهند و حتی واژه "انقلاب" را در اذهان خدشه دار سازند. در صورتی که واقعیت این است که به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی نتیجه بند و بست امپریالیست ها و سوار شدن بر قیام توده ها بوده و نه نتیجه پیروزی "انقلاب".

**سوال: واقعیت این است که سانسوری که از آن صحبت می کنید امر بیسابقه ای نیست و در اعتراضاتی که در ماه های اخیر در حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج از کشور برگزار شد اکثر فعالین سیاسی با موارد گوناگونی از آن مواجه بوده اند. در هر کشوری که اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی بیشتر بودند تلاش کردند شعار های کمونیست ها و انقلابیون و به خصوص شعار سرنگونی جمهوری اسلامی سر داده نشود. آیا واقعیت این چنین نیست؟**

**پاسخ:** بله درست می گوئید. جالب است که این ها که گاه بعضی هایشان ادعای به اصطلاح چپ هم دارند، حداقل خواست های ما را قبول نمی کنند. شعارهای ما را نمی پذیرند اما ادعا می کنند که "ما چپ ها را قبول داریم. دوست داریم با هم همکاری کنیم!"

اصلاح طلبان که این روزها بیشتر خودشان را سبز می نامند دوست دارند که همه برونند زیر پرچم آن ها و تحمل هیچ صدای مخالفی را ندارند. سبزه ها که ظاهراً با رادیکالیزه شدن مبارزات توده ها به دسته های مختلفی تقسیم شده اند و حالا دیگر سبز حقوق بشر، سبز موسوی، سبز لیبرال و غیره شکل گرفته همیشه در پیکت ها و تظاهرات های ایرانیان خارج از کشور در عمل از چپ ها و کمونیست ها می خواهند که خودسانسوری کنند. و شعارهای شان را ندهند. به عنوان مثال اعتصاب غذایی در آلمان بوده که یک نفر که پرچم سرخی را با طرحی از چه گوآرا حمل میکرد با اعتراض شدید آن ها روبرو شده بود و مجبور شد کرده بودند که از محل اعتصاب برود بیرون.

در هر صورت ما حد پابندی آن ها به اصول دمکراتیک را در عمل دیده ایم. بگذارید در رابطه با این حرکت هایی که علیه ما میشود، مثل آن مواردی که رفرمیست ها و آن دلقک رژیم بر علیه ما حرف زده و ما را "عوضی ها" نامیده اند هم بگویم. من اتفاقاً این تلاش های مذبحخانه را به فال نیک میگیرم. می دانید که در حرکت ها و فعالیت های

## در حمایت از اشغال سفارت رژیم منفور جمهوری اسلامی در هلند!

در روز ششم آپریل ۲۰۱۰، جمعی از مبارزین مارکسیست ایرانی و هلندی در حمایت از مبارزات پر شور آزادیخواهانه مردم ایران در ماه های اخیر، سفارت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در هلند را به اشغال خود در آوردند. در این اقدام مبارزاتی، این مبارزین با سر دادن شعار هائی از قبیل "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" به درستی بر این واقعیت که کلیت نظام جمهوری اسلامی مورد نفرت اکثریت جامعه می باشد صحه گذاشته و بر ضرورت انکار ناپذیر سرنگونی انقلابی تمامیت جمهوری اسلامی برای رسیدن به آزادی، انگشت گذاشتند. هنگام سر دادن شعار بالا و شعار "زنده باد سوسیالیزم"، آن ها با به زیر پا کشیدن پرچم رسمی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و با به اهتزاز در آوردن شعار "آزادی" و هم چنین پلاکارد بزرگی با تصویری از ندا آقا سلطان، افکار عمومی مردم جهان را به جنابانی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در بیش از سی و یک سال گذشته بر مردم ایران روا داشته است، جلب کردند.

این فعالیت مبارزاتی آن چنان موفقیت آمیز بود که از یک طرف خشم مزدوران خائن و وابسته به سفارتخانه های مختلف رژیم ننگین جمهوری اسلامی را بر انگیخت و از طرف دیگر، یکی از ملیجک های سید جمهوری اسلامی را به واکنش های لومین وارانه و دلگانه وا داشت، چرا که با اشغال یکی از لانه های جاسوسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، از فرار معلوم به ساحت نامقدس جمهوری اسلامی آن ها خدشه وارد شده بود! در ماه های اخیر، همپالگان آن ملیجک همواره در تلاش بودند تا مبارزات خود جوش و بدون رهبری مردم را به زیر پرچم "سبز ناب محمدی" جناحی از طبقه حاکمه که خود را اصلاح طلب می نماید کانالیزه نمایند، تا به زعم خود آن را از مسیر سرنگونی کلیت نظام جمهوری اسلامی منحرف ساخته باشند!

با در نظر گرفتن این واقعیت که رهائی واقعی کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار و اتحاد جامعه، در درجه اول منوط به سرنگونی انقلابی و فخر آمیز کلیت نظام جمهوری اسلامی می باشد، ترس همه این مزدوران با حیره و بی حیره و مواجب هم از همین امر است که با خیزش دلاورانه اخیر مردم، نافوس مرگ نظام ارتجاعی آن ها به صدا در آمده است.

از آن جانی که پلیس هلند، در حمایت از سفارت جمهوری اسلامی، نهایت تلاش خود را برای مرعوب کردن این مبارزین به کار گرفته است، آنان را به مدت سه روز در زندان های خود نگاه داشته و جرائم سنگینی را به آن ها نسبت داده است، تا بعداً آن ها را با همین اتهامات در یکی از "دادگاه" های هلند محاکمه نماید. وظیفه خود می دانیم که ضمن حمایت از اقدام مبارزاتی اشغال سفارت رژیم منفور جمهوری اسلامی در هلند، همه نیرو های مبارز و آزادیخواه را به حمایت و پشتیبانی از این رفقا، دعوت نماییم.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آمریکا  
۱۱ آپریل ۲۰۱۰

کنند. اتفاقاً ما این را به فال نیک میگیریم که این ها مجبورند چهره خود را با وضوح در مقابل دید همگان قرار دهند. چون معتقدیم در شرایط فعلی باید جنبش رادیکال باشد. باید به توده ها نشان داده شود که منافع آن ها در انقلاب و در قیام مسلحانه توده ای، و در شکستن ماشین دولتی و ایجاد دموکراسی کارگری است. فعالیت ها و حرکت های ما باید در حمایت از مبارزات انقلابی توده ها و در جهت مقابله با نیروهای راست و افشای رفرمیست ها و لیبرال ها و اصلاح طلبان دولتی و غیردولتی باشد.

ما می بینیم که از ۲۲ خرداد تاکنون مبارزات توده ها به مراتب رادیکال تر شده. خواسته های طبقاتی و سیاسی شان بیشتر شده. با شعار "رای من کجاست" شروع شد و به شعارهای رادیکال و خواست "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" رسید. پس در چنین شرایطی وظیفه نیروهای انقلابی این است که با توده ها همگام شوند و اجازه ندهند که رادیکالیسم موجود در مبارزات توده ها پایمال منافع حقیر این یا آن نیرو شود.

از جنایتکاران رژیم. به عنوان مثال جنایتکاری مثل موسوی را که تنها هشت سال نخست وزیر جمهوری اسلامی بوده، هشت سال دولت اش جنایت کرده و یکی از عوامل کشتار دهه ۶۰ بوده را رهبر اپوزیسیون ساختگی خودشان کرده اند و تلاش میکنند که او را در مقابل جنبش رادیکال مردم بگذارند.

در چنین شرایطی وظیفه نیروهای رادیکال این است که این تشیبات را افشاء کرده و با مبادرت به کارهای عملی رادیکال از مبارزات انقلابی توده ها حمایت نمایند.

**سوال: روشن است که دشمنان مردم همواره می کوشند چنین جلوه دهند که هیچ نیروی انقلابی ای در صحنه حضور ندارد برای همین هم هست که شعار های انقلابی در این حرکت سانسور شده است. روشن است که ما با تلاش آگاهانه ای مواجه هستیم که قصد دارند به این وسیله بهتر بتوانند جلوی مبارزات انقلابی توده ها و حرکت های رادیکال انقلابیون و مبارزین را بگیرند. نظر شما در این مورد چیست؟**

**پاسخ:** بله. این اولین باری نیست که این فعالیت ها بر علیه ما میشه. قبل از اینکه اینترنت این قدر همه گیر بشود، ما آکسیون ها و حرکت های دیگری داشتیم که از طرف رسانه های امپریالیستی برخوردار می شدیم (مشابه با سانسور شعارهایمان در آکسیون اخیر) با ما شد.

به عنوان مثال یک بار آکسیونی داشتیم که رفقای میز کتاب آمستردام و نیروهای رادیکال دیگر در آن شرکت داشتند و ما گزارشی از آن را برای رسانه ها مثل رادیو بی-بی-سی و رادیو اسرائیل و غیره فرستادیم. اسم سازمان های سیاسی را که در آکسیون شرکت داشتند را هم بطور مشخص نوشتیم. اما با ناباوری دیدیم که رادیو اسرائیل گزارش داد که در هلند آکسیونی توسط حزب کمونیست کارگری انجام شده.

ما تعجب کردیم. آن موقع حزب کمونیست کارگری اصلاً به این آکسیون ها اعتقاد نداشت. میگفت این آکسیون ها کارهائی انحرافی هستند. به ما میگفتند که این فعالیت ها انحرافی است. سه بار چنین اتفاق مشابهی اتفاق افتاد. هر سه بار حرکت ها و شعارهای رادیکال ما را به اسم سازمان های دیگر منتشر کردند.

حالا در جریان اشغال سفارت در لاهه چون هیچ سازمانی نبوده، شعارهای ما را حذف کردند. لگد مال کردن پرچم جمهوری اسلامی را حذف کردند. این کسانی که این کارها را میکنند، نشان می دهند که عملاً با موازین دموکراتیک بیگانه اند.

**سوال: چرا برخی از کسانی که خودشان را مخالف جمهوری اسلامی می دانند، با اشغال سفارت مخالفت کردند؟**

**پاسخ:** خوب سبزهائی که برای استقرار و تداوم جمهوری اسلامی آن هم "نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" و رفرمیست ها و دلچک های وابسته به آنها که حساب شان روشن است. آن ها بخشی از رژیم جمهوری اسلامی هستند. درگیری آن ها با جمهوری اسلامی در چهارچوب اختلافات و رقابت های میان جناح های رژیم بر سر قدرت است. سبزها از قبل از انتخابات، درخارج از کشور هماهنگی کرده بودند که جلوی انتشار اخبار واقعی جنبش توده ها را بگیرند، جلوی فعالیت های افراد و سازمان های انقلابی خارج از کشور در حمایت از حرکت های انقلابی توده ها در ایران را بگیرند. امپریالیست ها هم از سبزها حمایت کردند. رسانه های شان را در اختیار آن ها گذاشتند.

ما انتظار نداریم که هیچ جریان سبزی (سبزهایی که قبلاً در مورد آنها توضیح دادم) از ما دفاع کند. انتظار نداریم هیچ جریان رفرمیستی از ما دفاع کند، هیچ جریان لیبرال و یا جریانات سوسیال دموکرات از ما دفاع



### دروید بر رفقای که لانه جاسوسی جمهوری اسلامی در هلند را مورد یورش قرار دادند!

تصمیم دولت هلند در دادگاهی کردن رفقای که در ششم آوریل به لانه جاسوسی جمهوری اسلامی در لاهه حمله نمودند، خشم هر انسان آزاده ای را بر می انگیزد. آن هم در شرایطی که این حرکت شجاعانه در حمایت از مبارزات خلقهای ایران و در اعتراض به رژیم جنایت و شکنجه مایه دلگرمی اکثر انقلابیون گشته و داد و فغان مرتجعین را بر انگیزته است. به امید آنکه با رشد مبارزات مردم مبارز و دلیر ایران رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در کلیت خود سرنگون گشته و تا آن زمان لانه های جاسوسی رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران در سراسر جهان مورد یورش مبارزین و انقلابیون قرار گرفته و این اعتراضات فریاد اعتراض خلقهای ایران را در سراسر جهان پژواک دهد.

در شرایطی که جنایتکاران حاکم بر کشور در مقابل چشم جهانیان خیابانهای برخی از شهرهای ما را با خون فرزندان قهرمان مردم ما خونین نموده اند این حرکت، ننگ و بی آبرویی بیشتری را برای جمهوری اسلامی به همراه داشته و نمایانگر خشم توده های رنج دیده بر علیه رژیم دار و شکنجه می باشد.

رفقا، در شرایطی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی که مورد حمایت کشورهای امپریالیستی می باشد در تلاش است تا اینگونه مبارزات را بی ارزش جلوه دهد، دارو دسته اصلاح طلبان حکومتی و همه دشمنان رنگارنگ مردم ایران در همین راستا با توسل به سخیفانه ترین توجیهات به یاری این رژیم ارتجاعی شتافته اند. واقعیتی که بار دیگر نشان می دهد که شما حق داشتید که در جریان این حرکت مبارزاتی همچون همه انقلابیون فریاد زدید " جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد".

ما ضمن پشتیبانی از این حرکت بر حق، برخورد دولت هلند با شما را محکوم نموده و امیدواریم که قادر شوید دادگاهی که جهت محکومیت شما قرار است تشکیل شود را به صحنه محکومیت دیکتاتوری حاکم بر ایران تبدیل کنید.

مرگ بر امپریالیسم!

مرگ بر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی  
 هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - سیدنی  
 ۱۲ آوریل ۲۰۱۰

**پاسخ:** من به همه رفقای که در این مدت که ما در زندان بودیم از ما بیدریغ حمایت کردند، درود می فرستم. این رفقا با رسانه های گروهی تماس گرفتند، هدف ما را توضیح دادند و در واقع آکسیون ما را به گوش دیگران رساندند.

خواست من از نیروهای انقلابی رادیکال این است که صف مستقل خود را ایجاد کرده و آن را مستحکم کنند. دنباله روی نیروهای رفرمیست و لیبرال و سبز و غیره نشوند. اگر چنین صف مستقل رادیکالی شکل بگیرد میتوانیم با نیروی بیشتری از مبارزات انقلابی توده ها حمایت کنیم و تأثیر متقابل داشته باشیم. چون واضح است که اگر انفرادی حرکت کنیم توان مان کمتر خواهد بود.

**سوال:** رفیق عزیز، سپاسگذارم که در این مصاحبه شرکت کردید. برایتان آرزوی موفقیت میکنم.

**پاسخ:** من هم از رفقای چریکهای فدایی خلق ایران سپاسگذارم.

متأسفانه شاهدیم که به جای فعالیت های رادیکال افشاگرانه، بخشی از جنبش خارج از کشور برای اینکه بیکار نباشند شروع کرده اند به سمینار گذاشتن. در گذشته چپ کارگری بود، بلوک چپ بود، نشست مشترک و غیره بود اما مثل اینکه این ها کافی نبوده است. در شرایطی که عملاً این سمینار ها شده بازیچه، جلسه ای میگذارند، صحبت می کنند، دوست و رفیق هایشان را می بینند و در نهایت هم هیچ جمع بندی و نتیجه خاصی بیرون نمی آید که بازده عملی داشته باشد.

ما انتظار داریم که در این حرکت ها، اگر یک سری نشست ها هست، لاقلاً به دنبال یک حرکت های رادیکال هم صورت بگیرد. اما متأسفانه اینطور نبوده. در حال حاضر که توده های انقلابی در ایران حرکت کرده اند، نیروهای رادیکال در خارج از کشور هم باید از آنها حمایت کنند.

**سوال:** در جریان دستگیری شما، آیا پلیس هلند با خشونت با شما رفتار کرد؟

**پاسخ:** پلیس هر کشور سرمایه داری حافظ منافع طبقه سرمایه دار است. ما انتظاری بیش از این از پلیس نداریم. وظیفه پلیس هلند هم این است که اگر کوچک ترین قدمی برخلاف منافع طبقه سرمایه دار حاکم بر هلند برداشته شود، آن را سرکوب کند. و این کار را هم میکند. تازمانی هم که منافع طبقه سرمایه دار در هلند حکم میکند از منافع جمهوری اسلامی محافظت کند، از آن حمایت میکند. پس از اشغال سفارت توسط ما، پلیس محل را محاصره کرد و ۲۴ ساعته جلوی سفارت پاسگاه زد و محل را کنترل کرد. اما از آن جا که چندین نفر از صحنه دستگیری ما فیلم می گرفتند، نیروهای ویژه پلیس تلاش میکرد که در مقابل خبرنگاران و فیلم برداران حاضر در محل خشونت به خرج ندهد. درموقع دستگیری، با وجود این دست های ما را بپچاندند و هولمان میدادند. به دست های اکثر ما از پشت دستبند زده و ما را به زندان بردند و مدت سه روز در سلول های انفرادی حبس کردند.

**سوال:** چه شد که آزاد شدید؟ آیا دادگاهی برایتان تشکیل خواهند داد؟

**پاسخ:** قانون هلند فقط اجازه سه روز حبس موقت را برای بازجویی های اولیه میدهد. از سوی دیگر از آن جا که آکسیون ما حرکتی رادیکال بود و حمایت های زیادی از ما شد، پلیس هلند جرات نداشت بیش از سه روز ما را نگه دارد. از طرف دیگر، گروه های زیادی اعلام کردند که در صورت زندانی شدن ما، به اعتراض و تظاهرات خواهند پرداخت. خیلی ها اعلام کردند که کمک های مالی برای پرداخت جریمه های نقدی و یا هزینه های وکلای ما جمع آوری خواهند کرد. دولت و پلیس هلند هم که متوجه شد چنین جو رادیکالی در حمایت از ما وجود دارد، تاریخ دادگاه ما را به ماه جولای انداخت. به این امید که تا آن موقع این حمایت ها و عکس العمل های رادیکال به طرفداری از ما فروکش کند. اما ما قصد داریم که صحنه دادگاه را هم به افشاگری بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و افشای حمایت دولت هلند از جمهوری اسلامی، تبدیل کنیم.

من احتمال میدهم که جریمه های نقدی و کار اجباری (که خود توهین بزرگی محسوب میشود) را به عنوان مجازات ما تعیین کنند، نه محکومیت زندان. در ضمن، شخص من با تحریم انتخابات و شرکت در اعتراضی در روز انتخابات در مقابل سفارت و دادن شعارهای رادیکال که منجر به دستگیری شد، در روز ۲۸ یونی دادگاه دیگری هم دارم.

**سوال:** فعالین چریکهای فدایی خلق در کشورهای مختلف از این حرکت مبارزاتی حمایت کرده اند. انتظار شما از نیروهای سیاسی رادیکال چیست؟ پیامتان به آن ها چیست؟



"میگویم "عوضی" ها و مقصودم انقلابیونی است که انقلاب را از راه دور دوست دارند. اگر بنا به شهامت باشد لابد باید این انقلابیون کفش و کلاه کنند و به ایران برگردند و مثل بسیاری از آنها که در اعتراض به حکومت (تاکید از ماست) به خیابانها می روند و با دولت استبدادی بجنگند، اما انقلابی عوضی، یا انقلابی قلابی کسی است که شهامت جنگیدن ندارد....."

او در حالی که خود در اروپا نشسته است و می داند که در ۳۰ سال گذشته کمونیست ها از پیگیر ترین انقلابیون بوده اند باز هم دروغ می بافد. وی با توجه به همکاریش با امثال لاجوردی ها در دهه ۶۰ به خوبی بر این واقعیت آگاه است که کمونیست ها و همه آزادیخواهان ، نه فقط برای آزادی توده ها بیش از حد توانایی خود زحمت کشیدند (اعدام بیش از هزاران نفر از بهترین جوانان وطن در دهه ۶۰ و هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷) بلکه هنوز تزلزل ناپذیر برای رهایی زحمتکشان و توده ها مبارزه میکنند اما چون مامور است و معذور سعی در تخطئه این مبارزات دارد .

ابراهیم نبوی که خود را "سبز" می نامد هم مانند "جنبش سبز"ش که بدون دروغ اموراتش نمی گذرد بر علیه کمونیست ها دروغ می گوید. همانطور که سبز ها در حالی که مردم فریاد می زنند "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر ولایت فقیه" به دروغ چنین جلوه می دادند و میدهند که مردم صرفا به دلیل تقلب در انتخابات و در راه احراز "حق رای" نقض شده شان به خیابان آمده اند. نبوی دلفک هم به انقلابیونی که در ۹ ماهه گذشته در حمایت از مبارزات مردم ایران در خارج از کشور از هیچ اقدامی کوتاهی نکرده اند افترا می بندد و آن ها را "عوضی" خطاب کرده و مبارزات شان را تخطئه می کند

او میگوید:

" "عوضی" ها، چون عوضی ها جنس اصلی نیستند، کپی اند، رونوشتی مخدوش که کارنامه شان را خود شان می نویسند، دوازده مدرک دکترا دارند، اما دیپلم شان را نگرفته اند، از سن شش سالگی عضو سازمانهای چریکی بوده اند، اما زمانی طرفدار مبارزه مسلحانه شده اند که همه اجداد تاریخی شان دست از آن ماجراجویی ها برداشتند، روزنامه نگارانی بسیار با سابقه اند، اما عجیب است که تعداد مقالات شان در عصر درخشان روزنامه نگاری شان به تعداد انگشتان دست نمی رسد، کمونیست های دو آتشه ای هستند که کلاه چه گوآرا هم برای سرشان گشاد است. وقتی کمونیست شده اند که همه کمونیست ها در دیدگاه شان تجدید نظر کرده اند...."

ابراهیم نبوی سعی میکند به مضمونی چنین بوج ضمن بازی با کلمات شکل بدهد. اما با این کار عبث نشان می دهد که او بدترین دشمن طبقه کارگر است، بدترین بدان علت که او واقعیت را کتمان می کند و خاک به چشم مردم می ریزد . بدترین بدان علت که در دورانی که جنبش و اعتراضات مردم دارد جهت نابودی نظم ظالمانه گام بر می دارد وی می کوشد با تخطئه کمونیست ها توده ها را زیر پرچم رسوای اصلاح طلبان حکومتی بکشاند و اگر توده ها فریب خورده و به چنین مسیری رفتند فقط تلخی روزگار می تواند آنها را به خطایشان آگاه سازد.

در یکایک کلمات ابراهیم نبوی نیهیلیسم بیشرمانه ای حس میشود که دقیقا فرهنگ همان حاکمان سفیه - سفاکانی است که حکومتشان میلیون ها زحمتکش را به فقر کشانده و آنها را به شیوه ای به ادامه زندگی مجبور کرده است که شایسته هیچ انسانی نیست. ولی ابراهیم نبوی و دیگر جلادان این رژیم قتل و جنایت فهمیده اند که ظلم و ستمی که بر توده ها رفته است آن شرایط مادی را به وجود آورده است تا آنان را نابود کند. آنها با دیدن علائم سرنگونی دچار پریشانی گشته اند و این پریشانی است که ابراهیم نبوی و دیگر سخنگویان ارتجاع اسلامی را وا داشته است تا چنین به نیروی چپ و آزادیخواهان حمله کنند. او بارها نشان داده است که دشمن سرسخت کمونیست هاست زیرا میداند که فقط این کمونیست ها هستند که تا به آخر مبارز باقی میمانند و به هیچ چیز بجز سرنگونی جمهوری اسلامی راضی نمیشوند.

## "عوضی" ای که

### "عوضی" گرفته است!

حمله تعدادی از مارکسیست ها و آزادیخواهان به سفارت جمهوری اسلامی در هلند نه تنها خشم جناح حاکم جمهوری اسلامی را برانگیخت بلکه اعصاب جناح اصلاح طلب را نیز خطی نمود. جلوه بارز این عصبیت ارتجاعی مطلبی است که قلم به مزد این جناح یعنی ابراهیم نبوی بر علیه این حرکت و مبارزینی که آنرا شکل دادند نوشته است.

مقاله "عوضی" ها در مورد جوانانی است که در حمایت از مبارزات مردم ایران، سفارت جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند را برای مدتی اشغال کردند، امری که خشم ابراهیم نبوی را برانگیخته است. او که از همان دوران آغاز سلطه نکیت بار جمهوری اسلامی آگاهانه در خدمت آن قرار گرفت در مقاله اش نوشته :

"دیروز تعدادی از "عوضی"ها به سفارت ایران در هلند حمله کردند.....که نه انقلابی اند، نه مخالف حکومت اند، نه جزو نیروهای جنبش سبزاند، نه سلطنت طلب اند، هیچ کدام نیستند، فقط یک مشت موجود بی فکر و رهبری طلب هستند که میخواهند جلب توجه کنند و از این مسیر آبروی یک جنبش بزرگ اجتماعی را هم می برند."

ابراهیم نبوی به مثابه حامی یکی از جناح های درونی جمهوری اسلامی که شعارش "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر" است ، از جنبش توده ها می ترسد و سرچشمه دنائت حیرت آور او از همینجاست. اما این جمهوری اسلامی که امثال نبوی برایش سینه چاک میدهند همان دیکتاتوری ای است که بیش از ۳۰ سال است که خون مردم را در شیشه کرده و مردم ما سالهاست جهت سرنگونی اش می رزمند.

در دوران انقلاب ۵۷، در دوره ای که مبارزات توده ها میرفت تا در سیر رو به رشد خود مناسبات اجتماعی، با تمام زنجیرهای ستم و استثمار را از هم بگسلد و راه را برای رهایی ستمدیدگان از یوغ هر ستمی هموار کند، توسط استثمارگران جانشینی بجای دیکتاتوری شاه پیدا شد تا توده ها را همچنان در زنجیر اسارت و در یوغ بردگی نگهدارند، این جانشین ، جمهوری اسلامی بود و خمینی مناسبترین آلترناتیو برای جانشینی شاه.

آخوند خمینی که میخواست وانمود کند که حامل و عامل تغییری است با ایده مذهب به میدان آمده و برای مادی کردن این برنامه، تمام ارتجاع و تمام نیروهای ضد انقلاب را به خدمت گرفت و برای بقای رژیمش که بر حفظ مناسبات استثمارگری استوار بود او نه تنها انسان را کشت که میخواست انسانیت را هم بکشد، میخواست مهریانی را بکشد، میخواست زیبایی را بکشد، میخواست دوست را بکشد و دوست داشتن را بکشد. و برای این منظور وی می بایست قبل از هر چیز **کلمه** را به مسلخ برد تا دیگر کلامی نباشد و در انجام این کار همه مرتجعین و چاکران قلم به مزد را به خدمت گرفت که از جمله آنها ابراهیم نبوی نویسنده مقاله "عوضی" ها است.

نبوی در ادامه مقاله اش نوشته است:

او همچنین میگوید:

اسلامی و از ماموران سرکوب این رژیم نبوده است. این سخنان نبوی فقط ماهیت ارتجاعی خیانتکارانی بنام "اصلاح طلبان" را بیشتر آشکار میکند. خاتمی و موسوی در هر موقعیتی که باشند، در منصب قدرت، یا در رهبری "اپوزیسیون" "خودی" رژیم، تغییری در ماهیت آنها ایجاد نمی شود که هر دو مخالف سرنوشتی این رژیم، مخالف برافتادن نظم ظالمانه سرمایه داری، و ضد خلق اند. همه جانبان دیگری که او نام میرد که در صف "مخالفین" رژیم هستند، مانند گنجی، این فقط برای فریب توده هاست، پوششی برای پنهان نگهداشتن ذات این جمهوری است که جز سرکوب هیچ راه دیگری برای بقا نمی شناسد و ستم در ذات اوست. اینکه توده ها در فقرند، نه تنها هیچ تاثیری در این رژیم ندارد که از آن مایه میکیرد. میلیون ها فقیر و بیکار، هزاران هزار معناد، هزاران تن فروش، هزاران کودک خیابانی، هزاران هزار حاشیه نشین، هزاران هزار...

این همان جمهوری است که در استقرار آن خاتمی دخیل است، موسوی دخیل است، گنجی دخیل است، لاریجانی دخیل است و تمام ناپاکارانی که در ظلم و ستم به میلیون ها زحمتکش حد نمی شناسند دخیل هستند.

دلسوزی های ابراهیم نبوی برای خاتمی، موسوی و امثال آن ها، در حقیقت دلسوزی او برای رژیم دار و شکنجه است. اما واقعیت این است که این حاکمان جنایت پیشه با ظلم و ستم به توده ها درسی به آنها داده اند، که فراموش نشدنی است: یا باید برای تحصیل آزادی این رژیم را نابود کرد، یا در زیر ستم زندگی کرد.

راه سومی وجود ندارد.

عبدالله باوی ۱۲ آوریل ۲۰۱۰

"عوضی ها"، از همه تندروترند، آنها به خاتمی و موسوی فحش میدهند، چون خاتمی و موسوی در موضع قدرت نیستند، اما از آنها نمی شنوید که کلمه ای علیه خامنه ای و احمدی نژاد که در موضع قدرت اند چیزی بگویند. آنها وقتی در سوئیس هستند، و همزمان با حضور احمدی نژاد و مرتضوی و لاریجانی که تصویری مخدوش از واقعیت نشان میدهند، گم می شوند، اما در سخنرانی اکبر گنجی حاضر می شوند تا او را به اتهام اینکه سی سال قبیل انقلابی بوده محاکمه کنند. آنها فقط می توانند ضعیف کنشی کنند. آنها فقط می توانند در کشورهای دموکرات چهره انقلابی بگیرند، آنها فقط علیه زندانیان شعار میدهند ولی نمی دانیم چرا کاری به زندانیان ندارند."

لاطالات! آیا خیانتکاران ابله اند؟ آیا دروغ اندازه ندارد؟ هر کسی می داند که وقتی که مبارزین حمله کننده به سفارت جمهوری اسلامی فریاد می زدند "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" آنها نه نابودی این یا آن جناح بلکه بر ضرورت نابودی کلیت رژیم تاکید داشتند، اما نبوی ریاکار چنین جلوه می دهد که آنها صرفا بر علیه موسوی و خاتمی و اصلاح طلبان هستند. برآستی مگر خود این جنایتکاران در سرکوب مردم دست کمی از خامنه ای و احمدی نژاد داشته اند؟

**موسوی مسئول قتل هزاران مبارز کمونیست و زندانی سیاسی می باشد. در زمان نخست وزیری وی سربازانی که به جبهه جنگ ایران - عراق فرستاده شده بودند به هلاکت رسیدند، و برای خفه کردن صدای آزادیخواهانی که بر علیه او و جمهوری اسلامی اش مینوشتند چوبه های دار برپا شد. خاتمی مگر سال ها وزیر این رژیم و ۸ سال رئیس جمهور آن نبوده و مگر در همه این سال ها جمهوری اسلامی مردم را به صلابه نکشیده است؟ اکبر گنجی مگر یکی از ضد انقلابی ترین مهره های جمهوری**

## تظاهرات در حمایت از پناهندگان و مهاجرین در سیدنی استرالیا!

روز یکشنبه ۱۱ آوریل یک گروه شبه فاشیستی و ضد مهاجر که رسماً خواهان تصویب قوانین سخت تری در استرالیا نسبت به پناهندگان و مهاجرین و در نتیجه برخورد شدیدتر دولت با پناهندگان میباشد بنام **آ.پ.پ (Australian Protectionist Party - APP)** ، اعلام کرده بود که در مقابل درب ورودی "ویلا وود" تظاهراتی بر علیه پناهندگان برگزار خواهند نمود. "ویلا وود" منطقه ایست که با دیواری از سیم خاردار محافظت میشود تا پناهندگان بازداشتی امکان خروج از آنجا را نداشته باشند. در مخالفت با این دار و دسته ارتجاعی، نیروهای چپ و مترقی با اتحاد بر علیه نژاد پرستی فراخوان تظاهراتی در همان محل را داده بودند که نیروهای متفاوت از ملیتهای گوناگون از جمله هواداران چریکهای فدائی خلق ایران در این تظاهرات شرکت داشتند. تا ضمن مخالفت با این گروه مرتجع، از پناهندگان و حق پناهندگی دفاع نمایند. تظاهرات نیرو های مترقی ساعت ۲ بعد از ظهر روز یکشنبه در مقابل در ورودی منطقه بازداشتی پناهندگان شروع شد.

پلیس تمامی منطقه را تحت نظر گرفته بود. تظاهرات با شعارهایی که از حقوق پناهندگان حمایت میکرد و نیز مخالفت با قوانین ضد پناهندگی دولت استرالیا و حزب کارگر شروع شد و در ادامه تظاهر کنندگان به راه پیمانی پرداخته و سخنرانی هائی نیز از طرف افراد متفاوت در همین رابطه ایراد شد. در هنگام تظاهرات اعتراضی نیرو های مترقی، از گروه فوق الذکر کسی در منطقه دیده نمیشد بجز یک فرد که پراهنی که اسم **آ.پ.پ.** روی آن درج شده بود پوشیده بود. و این فرد هم در شرایطی که جمعیت بر علیه نژاد پرستی شعار می دادند توسط پلیس از آن محل خارج گردید. تظاهر کنندگان بعد از حدود یک ساعت سر دادن شعار های ضد نژاد پرستی و مخالفت با قوانین دولت بر علیه پناهندگان و حمایت از حقوق پناهندگان شروع به حرکت در اطراف آن منطقه نمودند. البته پلیس شدیداً در تلاش بود تا این راه پیمانی را مهار نماید. بعد از طی مسیری طولانی وقتی که راه پیمایان قصد بازگشت به محل اولیه را داشتند با صف پلیس و ماشین های پلیس که در عرض خیابان پارک شده بود و مانع از بازگشت تظاهر کنندگان به آن محل می شد، مواجه شدند. پلیس بخاطر حمایت از آن گروه ارتجاعی که حدوداً ۱۵ نفر بودند و بعد از شروع راه پیمانی نیرو های چپ و مترقی در آنجا حضور پیدا کرده بودند نگذاشت تا آن نیرو ها بار دیگر به این محل باز گردند. در جریان این راه پیمانی مردم مسکونی و اتوموبیل هائی که از محل میگذشتند به اشکال مختلف حمایت خود را از تظاهرات نیرو های مترقی نشان میدادند.

نیرو های چپ و مترقی در شرایطی که این تظاهرات موفقیت آمیز مبادرت نمودند که که دولت حزب کارگر با نزدیک شدن انتخابات قانون جدیدی را وضع نموده که پرونده های پناه جویان سریلانکائی به مدت سه ماه و اتباع افغانستان برای ۶ ماه رسماً بررسی نخواهند شد. بر اساس این طرح اگر دولت تشخیص دهد که وضعیت این دو کشور بهتر شده است آنگاه حق دارد تا پناه جویان این دو کشور را به کشورشان باز گرداند.

هواداران چریکهای فدائی خلق ایران - سیدنی ۱۲ آپریل ۲۰۱۰

## سود بردن از ایران و ایالات متحده

تبلیغ عدم وجود روابط گسترده بین امپریالیستها و رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی در طول ۳۰ سال گذشته یکی از تمهای دائمی کارزار تبلیغاتی بلندگوهای امپریالیستی و سران این رژیم برای فریب توده های تحت ستم در ایران و در منطقه را تشکیل داده است. اطلاعات موجود در مطلب زیر بار دیگر بروشنی نشان می دهد که چگونه علیرغم جنگ زرگری سردمداران جمهوری اسلامی با امپریالیستها و همه تبلیغات فریبکارانه دو طرف در این زمینه چه رابطه نتگاتنگی بین این رژیم و امپریالیستها بر قرار است.

### شرکت سوئدی Atlas Copco

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۹/۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال

طبق گفته یکی از مدیران ارشد Atlas Copco ، این شرکت در ظرف سی سال گذشته همواره یک شعبه اداری در ایران داشته است. این شرکت عمدتاً وسایل کمپرسی ، حفر معدن و ساختمان سازی با فروش تقریباً بین ۱۵ تا ۲۰ میلیون دلار در سال در ایران دارد. وی هم چنین اظهار داشت که شرکت او چندین قرارداد از سازمان های فدرالی آمریکا ، از سازمان ماهی و جانوران وحشی گرفته تا وزارت دفاع دریافت کرده است.

### شرکت آمریکائی

#### Baker Hughes

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۶/۱ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۱/۵ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
شرکت آمریکائی Baker Hughes ، از طریق شرکت های خارجی تابع خود در بخش نفت و گاز ایران کار انجام داده است ولی چند سال پیش تصمیم گرفت که از ایران و سودان خارج شود. سخنگوی این شرکت اظهار داشت که در سال ۲۰۰۷ تمام امور تضمینی ای که بر طبق قرارداد متعهد به اجرای آن ها بوده است را به پایان رسانده است.

### بانک انگلیسی Barclays PLC

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۰/۰۵ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
این بانک وقتی در ایران فعالیت داشت ، قرارداد کوچکی از نیروی دریائی ارتش آمریکا دریافت کرد. در ثبت مدارک خود در سال ۲۰۰۷ در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" اعلام کرده است که وزارت دادگستری در حال بررسی فعالیت های مالی این بانک در کشور هائی هست که در تحریم دولت آمریکا قرار دارند. سخنگوی این بانک اظهار داشت که بانک Barclays PLC به همه معاملات مالی خود در ایران و کشور هائی که در لیست تحریمی دولت آمریکا قرار دارند ، خاتمه داده است. بانک مذکور که در انتشارات سال ۲۰۱۰ خود نوشته است که با گروه تحقیقات قضائی همکاری می کند ، از توضیح دادن در مورد جزئیات این تحقیقات سر باز زد.

### شرکت آلمانی BASF

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۹/۱ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۳/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال

فروش محصولات به بخش گاز و نفت ایران در آینده در ممانعتی بسر میرود. وی گفت: "ما تحریم دو جانبه ای با ایران نداریم. ما از تمام قوانین خارجی نروژ پیروی می کنیم."

### شرکت فرانسوی

#### Alcatel-Lucent

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۹۲۷ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۰/۳ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
سخنگوی Alcatel-Lucent اظهار داشت که این شرکت که در عرض سال های گذشته پروژه های مخابراتی عظیمی در ایران انجام داده است ، هنوز در حال تجارت مبلغ کمی با آن کشور هست. در آمریکا ، این شرکت به اخذ قرارداد هائی برای ارائه خدمات مخابراتی برای وزارت دفاع و وزارت نیرو نائل آمده است. مبلغ ۹۲۷/۲ میلیون دلار قرارداد Lucent با دولت آمریکا ، شامل مبالغ قرارداد های ماقبل از سال ۲۰۰۶ این شرکت با دولت آمریکا نمیشود زیرا تا قبل از آن سال ، وقتی که به شرکت Alcatel ملحق شد ، شرکت Lucent در ایران سرمایه گذاری ای نداشت.

### شرکت فرانسوی Alstom

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۰۲/۴ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۲۳/۸ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال

این شرکت برای ایران وسایل توربین گازی و خدماتی که در حل نیاز رو به رشد مصرف برق می باشند فراهم کرده است. طبق سایت اینترنتی Alstom ، این شرکت در حال حاضر دفتری در ایران دارد ولی سخنگوی این شرکت اظهار داشت که الان چندین سال است که این شرکت فروشی در ایران نداشته است.

### شرکت لوگزامبورگی ArcelorMittal

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۷/۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
این شرکت ذوب آهن ، حداقل از سال ۲۰۰۵ تا حالا با ایران در حال معامله است. در ثبت مدارک خود در سال ۲۰۰۷ در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" اعلام کرده است که ایران یکی از بازار های این شرکت می باشد. طبق سایت اینترنتی ArcelorMittal ، این شرکت در حال حاضر دفتری در ایران دارد. این شرکت صفحات فلزی ، ورقه های آهنی و قطعات دیگر فلزی برای ارتش آمریکا فراهم کرده است.

روزنامه نیویورک تایمز ، هفتاد و چهار کمپانی (بین المللی) را که در دهه گذشته هم با ایران و هم با دولت آمریکا معاملات هنگفتی داشته اند ، شناسایی کرده است. این شناسایی از طریق مرور اسناد این کمپانی ها که با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" (در آمریکا) به ثبت رسانده بودند ، سایت های اینترنتی این شرکت ها ، اخبار تأیید شده توسط مقامات این کمپانی ها در مصاحبه ها و هم چنین گزارش های کنگره (آمریکا) ، اخذ گردیده اند.

از میان این هفتاد و چهار کمپانی که با دولت آمریکا معامله و پول دریافت کرده اند ، ۴۶ تای آن ها کماکان با ایران معامله می کنند ، ۱۲ تا از آن کمپانی ها که در ایران سرمایه گذاری دارند ، برنامه ای برای سرمایه گذاری جدید ندارند یا فعلاً سرمایه گذاری های آینده خود را به حالت تعلیق در آورده اند ، ۱۵ تا از آن شرکت ها هم از ایران خارج شدند. این ۱۵ کمپانی آخری ، احتمالاً قانون (آمریکائی) "تحریم اقتصادی ایران" را نقض کرده اند.

لیست الفبای این شرکت ها که در ایران سرمایه گذاری کرده و در حال معامله با ایران و دولت آمریکا هستند به قرار زیر می باشد:

### شرکت سوئسی ABB Ltd

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۵۵/۶ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۱۰/۸ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید

در اکتبر ۲۰۰۸ این شرکت در ثبت اسناد خود در کمیسیون "معاملات اوراق بهادار" اعلام کرد که بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ ، مبلغ ۳۷۲ میلیون دلار با ایران و مبلغ کمتری با سوریه معامله کرده است. این شرکت وسایل تولید نیرو و محصولات الکترونیکی به ایران می فروشد. این شرکت در ماه ژانویه سال جاری اعلام کرد که معاملات خود را با ایران به پایان می رساند و سفارشات جدیدی از ایران نخواهد پذیرفت.

### شرکت نروژی Aker Solutions

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۶/۳ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
این شرکت محصولات تولید شده خود در آسیا را برای بخش گاز و نفت ایران صادر کرده و از طریق شرکت آلمانی تابع خود ، شرکت Wirth ، وسایل حفاری چاه نفت به ایران صادر نموده است. سخنگوی این شرکت اظهار داشت که ما در حال حاضر بنا به دلایل تجاری و قراردادی ، معامله ای با ایران نداریم ولی تأکید کرد که شرکت وی احساس نمی کند که برای



سختی این شرکت اظهار داشت که شرکت **BASF** اولین بار در سال ۱۹۵۹ با ایران معامله به راه انداخت. وی گفت که این شرکت هم چنان معامله با ایران را ادامه می دهد و مرتباً فعالیت های اقتصادی خود را زیر نظر دارد تا با تمام الزامات قانونی و قوانین تجاری هم خوانی داشته باشند. این شرکت آلمانی به ارتش آمریکا محصولات شیمیایی نیز فروخته است.

### شرکت آلمانی Bayer

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۶۰۹/۲ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۰/۸  
میلیون دلار

موقعیت در ایران: فعال

بر طبق انتشارات شرکت **Bayer**، این شرکت محصولات خود را از دهه ۱۸۸۰ تا به حال به ایران فروخته است. اولین شرکت محلی و تابع، در دهه ۱۹۶۰ در ایران بناگذاری شد. شرکت **Bayer** که محصولات مختلفی از قبیل دوا های پزشکی، صابون، مواد مصرفی در ماشین، پاشنه کفش در ایران می فروشد، هم چنین غذا، روغن های گوناگون، دستگاه های اشعه ایکس و دارو به دولت آمریکا نیز فروخته است.

### بانک فرانسوی BNP Paribas

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۴/۴ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۲۳/۳  
میلیون دلار

موقعیت در ایران: فعال ولی بدون سرمایه گذاری جدید

سختی این بانک اظهار داشت که: "**BNP Paribas** به تحریم اقتصادی ایران احترام می گذارد. از سال ۲۰۰۷ تا به حال معامله جدیدی با ایران نداشته است و در حال اتمام فعالیت های موجود خود در ایران می باشد."

### شرکت آلمانی Bosch

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۸۵ میلیون دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۵/۳  
میلیون دلار

موقعیت در ایران: فعال

بر طبق سایت اینترنتی این شرکت، **Bosch** تولید کننده تکنولوژی ساختمانی و صنعتی و کالا های مصرفی، از طریق شرکای قراردادی خود محصولات خود را در ایران به فروش می رساند، ولی دفتری در ایران ندارد. سختی این شرکت اظهار داشت که: "ما معامله خیلی کمی در ایران از طریق کشور ترکیه انجام میدهم. معاملات ما با اهداف اجتماعی، شامل تهیه قطعات اتوموبیل، کالا های مصرفی مانند وسایل کار برقی و شمع اتوموبیل می باشند. تمام فعالیت های ما از قوانین موجود پیروی می کنند."

### شرکت انگلیسی BP

(British Petroleum)

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا، اجاره نفت و گاز  
۲/۵ میلیون هکتار زمین  
موقعیت در ایران: فعال

**BP** در ثبت مدارک خود در سال ۲۰۰۹ در کمپسیون "معاملات اوراق بهادار" اعلام کرده است که در دو چاه نفتی و لوله کنشی نفتی آن دو چاه در خارج از ایران سرمایه گذاری کرده بود و در واقع استخراج کننده منابع نفتی ای بود که شرکت ملی نفت ایران در آن ها هم سرمایه گذاری داشت. این شرکت هم چنین اعلام کرد که مقدار کمی نفت خام از ایران برای فروش به کشورهای اروپایی و پالایشگاه های خود در آفریقای جنوبی خریداری میکند و از طریق سرمایه گذاری ها مشترک، روغن مخلوط در ایران به فروش می رساند. علاوه بر آن، **BP** در زمره کمپانی هائی بود که برای ایران بنزین تهیه می کرد، ولی سختی **BP** در لندن گفت که این شرکت در سال ۲۰۰۸ تصمیم گرفت که به صدور بنزین به ایران خاتمه دهد.

### شرکت ژاپنی Bridgestone

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۸/۴ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی این شرکت، محصولات آن در ایران از طریق شرکت **Mileace General Trading** در دوبی و یک شرکت وابسته به خود به نام **Polsang** در تهران توزیع می شوند. شرکت **Bridgestone** به ارتش آمریکا تایر وسایل نقلیه فروخته است.

### شرکت ژاپنی Canon

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۵۰۲/۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی این شرکت، **Canon** خاورمیانه مدیریت فروش، بازاریابی و فعالیت های تکنیکی در سرتاسر ۲۶ کشور، از جمله ایران را بر عهده دارد. محصولات این شرکت در ایران، حداقل از سال ۲۰۰۵ به فروش رفته است.

### شرکت آمریکایی Caterpillar

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۹ میلیارد دلار  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۸۳/۹  
میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
شرکت **Caterpillar** ماشین آلات سنگین خود را از طریق شرکت های خارجی تابع خود به فروشندگان مستقل فروخته، که آن ها هم به مصرف کنندگان در ایران فروخته اند. وسایل این شرکت در حال فعالیت در بخش گاز و نفت ایران دیده می شوند. علاوه بر آن سختی شرکت اظهار داشت که شرکت کانادائی **Lovat** که در سال ۲۰۰۸ توسط شرکت **Caterpillar** خریداری شده است، در سال های دهه ۱۹۹۰، تجهیزات نخب تونل برای پروژه های شهری به ایران فروخته بود. از آن زمان، ایران تونل های پیچیده ای برای حفاظت از ساختمان های غنی سازی اتمی خود ساخته است. این نکته در ماه گذشته در نامه ای به **Caterpillar** توسط اتحاد علیه ایران اتمی (UANI) که گروهی است که بر کمپانی هائی که با ایران معامله

می کنند فشار افکار عمومی می گذارد، نوشته شده بود. شرکت **Caterpillar** ماشین آلات سنگین خاک برداری زرهی نیز به ارتش آمریکا می فروشد. در ماه فوریه سال جاری، این شرکت اعلام کرد که اگر چه فروش محصولات آن در ایران کمتر از یک درصد درآمد جهانی این شرکت هست و از قوانین آمریکائی پیروی کرده است، اکنون یک قدم فراتر می گذارد و گرفتن تقاضا نامه برای ماشین و قطعات ماشین که می دانند به ایران منتقل خواهند شد را برای شرکت های خارجی تابع خود ممنوع کرده است.

### شرکت آمریکایی ConocoPhillips/Lukoil

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱/۷ میلیارد دلار،  
اجاره نفت و گاز ۲/۱ میلیون هکتار زمین  
مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۵  
میلیون دلار

موقعیت در ایران: فعال

شرکت **ConocoPhillips** تا سال ۲۰۰۳ که ایران را ترک کرد از طریق شرکت انگلیسی تابع خود یعنی **Conoco LTD** در ایران معامله می کرد. سختی شرکت اظهار داشت که هیچ گونه فعالیت اقتصادی، دارائی و سرمایه گذاری، چه مستقیم و چه غیر مستقیم توسط شرکت های تابع خود در ایران ندارد. اما در سال ۲۰۰۴، اقلیت سهام شرکت **Lukoil** (شرکت روسی - مترجم) که در ایران به فعالیت خود ادامه می دهد را خریده است. سختی شرکت **Lukoil** اظهار داشت که علاوه بر قرارداد با یک شرکت نفتی ایرانی برای کشف و استخراج نفت در پروژه ازبکستان، به ایران بنزین نیز می فروشد. شرکت **ConocoPhillips** گفت که نه شرکت **Lukoil** را کنترل می کند و نه دخالتی در رابطه با معامله شرکت **Lukoil** با ایران دارد. سختی شرکت **ConocoPhillips** تأیید کرد که این شرکت از ۲۰ درصد سهام خود در شرکت **Lukoil** سود می برد.

### بانک سوئسی Credit Suisse

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲ میلیون دلار  
موقعیت در ایران: بیرون آمده  
بانک **Credit Suisse** در تاریخ ۱۶ دسامبر ۲۰۰۹ قبول کرد که مبلغ ۵۳۶ میلیون دلار به عنوان جریمه به اتهام کمک به ایران و سایر کشور ها برای مخفیانه فرستادن و تصفیه صد ها میلیون دلار به درون بانک های آمریکائی و تخلف از تحریم، به آمریکا و ایالت نیویورک بپردازد. طبق نظر دولت آمریکا، از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۶، شعبه های بانک **Credit Suisse** اطلاعات فرستنده پول، مثل نام فرستنده و نام بانک فرستنده را از پول های ارسالی حذف می کردند تا این قبیل اطلاعات نشان ندهند که آن پول ها از ایران فرستاده شده بودند. قبل از خروج از ایران تحت عنوان تحریم در سال ۲۰۰۶، این بانک چند قرارداد کوچک با وزارت خانه های امور سربازان بازنشسته ارتش و نیرو داشت.

### شرکت کره جنوبی Daelim

می باشد. شرکت **Daimler** و شرکت های وابسته به آن برنده قرارداد هائی شده اند تا اتوموبیل و کامیون برای دولت آمریکا فراهم کنند.

#### بانک آلمانی Deutsche Bank

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲/۶ میلیون دلار موقعیت در ایران: بیرون آمده  
در ژوئیه ۲۰۰۷، بانک **Deutsche** اعلام کرد که تمام روابط خود را با ایران قطع کرده است، چون که به نظر می آمد که معامله در آن جا بیش از حد وقت گیر و گران تمام می شد. زمانی که بانک در حال معامله با ایران بود، شرکت سرمایه گذاری های متناب **RREEF**، که مدیریت مالی و بازرگانی سرمایه گذاری های متناب جهانی از بخش مدیریت سرمایه بانک **Deutsche** است، اماکنی را به دولت ایالات متحده اجاره داده بود.

#### شرکت آمریکائی

##### Dresser-Rand

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۲۱۵/۱ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
شرکت **Dresser-Rand**، تامین کننده وسایل نفتی و گاز که مستقر در تگزاس است در ثبت متعدد اسناد خود با کمیسیون "معاملات اوراق بهادار"، از جمله اخیرا در ماه گذشته، اعلام کرده است که "هر از چند وقتی، برخی از شرکت های خارجی وابسته به ما در کشورهای خارجی دیگر که فعلا یا قبلا در لیست تحریم اقتصادی و ممانعت مبادله کالا که توسط دولت ایالات متحده و سازمان ملل متحد درست شده است، وجود دارند، از جمله در ایران، سودان و سوریه، فعالیت دارند."

#### ترجمه از هوشنگ (ادامه دارد)

که "بر اساس بررسی های ما، ما هیچ کاری که قانون را نقض بکند انجام نداده ایم و ما هرگز هیچ گونه سرمایه گذاری ای در ایران نداشتیم."

#### شرکت کره جنوبی Daewoo International

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۰/۴ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
بر طبق سایت اینترنتی این شرکت، شرکت بین المللی **Daewoo** در ایران یک دفتر دارد. این شرکت بازرگانی بین المللی به همه چیز، از مواد شیمیایی گرفته تا ساختمان سازی مشغول است. شرکت **Daewoo** در حالی که شرکت بین المللی **Daewoo** زیر چتر شرکتی آن قرار می گیرد، برنده قرارداد های ساختمانی برای سپاه مهندسان ارتش آمریکا بود. شرکت بین المللی **Daewoo** متعاقبا از آن جدا گردید و امروزه شرکت مجزایی شده است.

#### شرکت آلمانی Daimler

مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۴/۲ میلیارد دلار مبلغ کمک هزینه دریافتی از دولت آمریکا ۳/۴ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
بنا به گفته سخنگوی شرکت **Daimler** از سال ۱۹۶۰ تا به حال، شراکت خود را با شرکت ایران خودرو حفظ کرده و سی درصد سهام موتور اتوموبیل سازی ایران خودرو متعلق به این شرکت است. سخنگوی شرکت اظهار داشت که این شرکت هنوز اتوموبیل به ایران می فرستد، ولی قوانین جدید صادرات آلمان، فروش کامیون های بزرگ را منع کرده است. وی گفت که فروش آن ها در ایران مقدار بسیار کمی از درآمد سرتاسر جهانی آن ها

احتمال تخلف از قانون تحریم اقتصادی ایران مبلغ قرارداد با دولت آمریکا ۱۷۴ میلیون دلار موقعیت در ایران: فعال  
شرکت کره جنوبی **Daelim**، که یک شرکت مهندسی و ساختمان سازی غول پیکر است، از سال ۱۹۷۵ تا به حال در ایران در ساخت پالایشگاه ها، کارخانه های گاز طبیعی و نیروگاه ها فعال بوده است. در سال ۲۰۰۷، قرارداد یک پالایشگاه به مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار را به امضا رساند. سخنگوی این شرکت تأیید کرد که در سال ۲۰۰۹، شرکت **Daelim** معامله ای به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار با ایران بست تا در مورد توسعه یک مرحله از منابع گاز پارس جنوبی به ایران کمک کند. هم زمان با معامله با ایران، این شرکت در سال گذشته برنده قراردادی با ایالات متحده، از جمله قرارداد ساخت برج های مسکونی برای خانواده های ارتشی به مبلغ ۱۱۱ میلیون دلار شد. قانون تحریم اقتصادی ایران، سرمایه گذاری های بالاتر از ۲۰ میلیون دلار در سال در بخش انرژی در ایران را منع می کند. سرمایه گذاری به عنوان معامله ای که در آن خرید سهام یک شرکت و یا وارد قرارداد شدن که به پرداخت حق امتیاز منجر می شود، تعریف شده است. اما سرمایه گذاری هم چنین به عنوان معامله هائی که در آن یک شرکت وارد قراردادی می شود که شامل مسئولیت در توسعه منابع نفتی می باشد نیز تعریف شده است. این همان چیزی است که شرکت **Daelim** را در لیست شرکت هائی که احتمالا ناقض قانون تحریم اقتصادی ایران بوده اند که توسط خدمات پژوهشی کنگره تهیه شده، قرار داده است. در بیانیه ای، این شرکت اعلام کرد که لیست مذکور بحث برانگیز بوده و معتقد است که کار ساختمانی آن در ایران با موازین قانونی مطابقت داشته است. شرکت مذکور اعلام کرد

#### بحران بزرگ جدید..... از صفحه ۱۵

- ۲- هری مکداف و پال سوئیتری، "رکود و انفجار مالی" ۱۹۸۷
- ۳- جان بلامی فاستر و فرد مکداف "انفجار مالی و رکود: بازگشت به اقتصاد واقعی" مانثلی ری ویو، دسامبر ۲۰۰۸
- ۴- الیز، لوسی و کاترین اسمیت، "گرایش صعودی جهانی در سهم سود"، اسناد کار شماره ۲۲۱ سال ۲۰۰۷ بانکداری برای توافقات بین المللی و دفتر کار بین المللی، گزارش جهانی دستمزد، گرایش نزولی سهم دستمزدها را در سال ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ تأیید می کند.
- ۵- بانک مرکزی ایالات متحده جریان حساب های تنخواه (حساب های صندوق ها)، نقل شده در هربیش داموداران، "واقع گرا شدن در باره مالی شدن"، خط تجاری هندی، ۲۰۰۸/۱۰/۶
- ۶- "حساب های بی پایان"، ۲۰۰۲/۰۶/۲۰
- ۷- جوزف استیکلیتز، "آیا سد در سال ۲۰۰۷ خواهد شکست؟"، پروژه سنديکا، ۲۰۰۶
- ۸- در سال ۲۰۰۷، از (مقدار) جریان سرمایه ناخالص به ایالات متحده از ۲.۱ تریلیون دلار، ۷۲۱ بلیون دلار برای تامین کسر حساب جاری واریز شد؛ سرمایه گذاران ایالات متحده ۱.۲ تریلیون دلار از این سرمایه ها را به عنوان سرمایه گذاری ها در خارج تبدیل کردند. کریستن فوربز، "عوامل تعیین کننده استعمال ارز جهانی"، موسسه اقتصاد بین المللی پترسون، ۲۰۰۸
- ۹- "شرط بندی با پول خانه"، گاردین ۲۰۰۷/۰۲/۰۷، بعلاوه، همان گونه که کروگمن می نویسد "جنبه خوب حل مشکلات آمریکا در این است که قرض های خارجی ما به ارز خود ماست (یعنی به دلار است). این بدان معنی است که ما نوع مرگ مالی که آرژانتین تجربه کرد که در طی آن سقوط پزو سبب قرض های کشور شد، که به دلار بود و ارزش آن نسبت به دارایی های داخلی سریرا رشد کند، را نخواهیم داشت." نیویورک تایمز، ۲۰۰۸/۰۱/۱۹
- ۱۰- رجوع شود به اثر راکاف
- ۱۱- خریداران قرض های دولت ایالات متحده بطور فزاینده نگران هستند که رشد خارج از کنترل چنین قرضی سبب سقوط سریع دلار و بدان سان نیز ارزش سهام و اوراق قرضه آن ها خواهد شد.
- ۱۲- "آمریکا نیاز به یک هزار بلیون دلار برای نجات خواهد داشت"، روزنامه تایمز مالی ۲۰۰۸/۰۹/۱۷
- ۱۳- بدون شک، ایالات متحده از مدت ها پیش از سال ۲۰۰۱، با ایجاد سریع کسر بودجه، در همان حالی که نتولیرالیسم را تأیید می کرد، به طور مخفیانه به نوعی از راه حل کینزینی عمل می کرد.
- ۱۴- در همان حال، آن ها هرگونه رشد در جهان سوم را به هرچه بیشتر "جهانی شدن" نسبت می دادند - که اشاره ای به یک پارچه سازی بیشتر، و در نتیجه ارتباط نرخ های رشد با کشورهای پیشرفته می شد.
- ۱۵- در حقیقت، از نیمه دوم سال ۲۰۰۶، به خاطر افزایش نرخ بهره و کم شدن میزان وام مصرف از طرف بانک ها، نرخ رشد صنعتی از اوایل سال ۲۰۰۷ رو به وخامت گذاشته بود - که خود نشانه ای است از اینکه تقاضای صنعتی تا چه اندازه وابسته به اعتبار ارزان و آسان برای مصرف کننده است.

# بحران بزرگ جدید و هندوستان

(قسمت آخر)

این نوشته به بررسی برخی از جوانب بحران اقتصادی گسترده ای که نظام امپریالیستی را در سالهای اخیر فرا گرفته، می پردازد و بعضی از ایده های نظریه پردازان نظام سرمایه داری در مورد ریشه ها و عوامل بحران را نقد می کند. این مقاله ترجمه نوشته ای است تحت عنوان "بحران بزرگ جدید و هندوستان" که به زبان انگلیسی در نشریه "جنبه هائی از اقتصاد هندوستان" شماره ۲۷ - مارچ ۲۰۰۹ درج شده بود. پیام فدایی ضمن تشکر از مترجم این مطلب برای اطلاع خوانندگان خود از دیدگاه های موجود در این زمینه، به درج این نوشته اقدام می کند.

## تأثیر بر روی جهان سوم

توجه جهان متمرکز شده است بر رویداد های دراماتیک و سلسله یارانه های عظیم نجات بخش در کشورهای امپریالیستی، و در واقع کارگران و کارکنان این کشور های امپریالیستی در آغاز تجربه درد بزرگی هستند. اما بزرگترین تأثیر بلافاصله این بحران بر جهان سوم تحمیل خواهد شد. در سال های اخیر، اقتصاد دان ها ستون نویس های روزنامه ها و رهبران سیاسی، این ایده را پخش کرده اند که اقتصاد های جهان سوم از جهان پیشرفته "جدا" شده است، و هم زمان با این که جهان پیشرفته متوقف شده، آن ها به رشد خود ادامه خواهند داد. (۱۴) - تئوری تجزیه شدن حالا دیگر دفن شده است. در آن گروه از کشورهای جهان سوم که پروسه توسعه صنعتی، نسبتاً پیشرفته است، کاهش صادرات و همچنین کاهش تقاضای داخلی (بر پایه کاهش ورود سرمایه)، موجب صرفه جویی در ابعاد بسیار وسیعی می شوند. حتی فراتر از این، بخاطر سقوط قیمت کالاهای کشاورزی (کم شدن تقاضا، و سوداگران نیز سرمایه گذاری خود را برای سروسامان دادن به ضرر و زیان هایی را که در بازار های دیگر متحمل شده اند، خارج می کنند)، دهقانان بسیار وسیع کشورهای جهان سوم را به حال زار درآورده است. کل این، قطعی دیرین سرمایه گذاری کشاورزی را و از آن طریق نیز بحران غذایی جهان را وخیم تر خواهد کرد.

گرچه در تئوری ممکن است که این کشورها تمرکز و جهت اقتصاد خودشان را مجدداً سازگار بکنند تا تقاضا برای بازار داخلی افزایش یابد و بدین وسیله به رشد صنعتی خود ادامه دهند، اما اقتصاد سیاسی این کشورها (برای نمونه، طبیعت حاکمیت طبقاتی در آن ها، مازاد اجتماعی چگونه بوجود آمده، اختصاص یافته و مورد استفاده قرار گرفته است) مانعی بر چنین جهت یابی مجدد قرار می دهند. برای چنین جهت یابی مجدد، واگذاری بخش مهمی از منابع به کارگران و کارکنان را طلب خواهد کرد که با مخالفت طبقات حاکمه مواجه خواهد شد. این دوره متلاطم و سرازیری هژمونی ایالات متحده، از طرف دیگر، فرصت های مهمتری را برای پیشرفت مبارزات مردم و نیروهایی که برای نظام اجتماعی آلترناتیو مبارزه می کنند، هم در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و هم حتی بیشتر در کشورهای جهان سوم، پیش خواهد آورد. در همان حال، بحران، برای پی

بردن مردم جهان به غیر معقول بودن و توحش سرمایه داری کمک خواهد کرد. ظهور شورش های رزمنده ضد دولتی در یونان، اعتصاب عمومی کارگران فرانسه، به اوج رسیدن تظاهرات در سقوط دولت ایسلند، اشتغال کارخانه در شیکاگو به وسیله کارگران، و تظاهرات کارگران در روسیه و چین پیشروان مبارزه طبقاتی قریب الوقوع هستند.

## حباب هندی می ترکد

تولید ناخالص ملی هندوستان در طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۰۳ با سریع ترین گام های ممکن در هر دوره پنج ساله رشد کرد. نرخ سرمایه گذاری آن در مقایسه با اقتصادهای آسیای شرقی سر به آسمان کشید. ارزش بازار سهام آن به بیش از چهار برابر رسید. بخش شرکت های خصوصی هندوستان با حمایت مالی بین المللی شروع به خریدن شرکت ها در خارج (از هندوستان) کردند. و نخبه گان بازرگانی و سیاسی کشور از خود بعنوان طبقه حاکمه ابر قدرت اقتصادی جدید، شروع به تعریف و تمجید کردند.

در فاصله چند ماهه همه چیز تغییر یافت. تولید ناخالص ملی در حال سقوط است، بخش تولیدی، کنترل را از دست داده و به حالت آشفته در آمده است؛ سرشناس ترین شرکت های هندی ضرر می دهند و سرمایه گذاری های از پیش برنامه ریزی شده را لغو می کنند، بازار سهام سقوط کرده است؛ تملک خارجی (شرکت های خارجی خرید شده) مایه درد سرهای بزرگ برای شرکت ها شده است؛ و غرور و خودستایی نخبه گان حاکم بخار شده است.

اقتصاد هندوستان، آن طوری که تاریخاً رشد کرده است، فاقد دینامیک قدرتمند داخلی از آن گونه ای که در یک اقتصاد سالم، وسیعاً پخش شده، تقاضای داخلی پدید می آید، می باشد. بویژه از دهه ۱۹۸۰، بطور فزاینده ای برای بالا بردن رشد خود به ورود سرمایه های خارجی رو کرد. اقتصاد هندوستان از آن به بعد به طور سیستماتیک آسیب پذیر است. آخرین باری که ورود سرمایه خارجی (به شکل وام) در سال های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ قطع شد، اقتصاد هندوستان دچار اضمحلال شد. برای گرفتن وام تازه، مجبور شد که سیاست "تنظیم ساختاری" مورد دلخواه صندوق بین المللی پول را به پذیرد. از آن زمان به بعد طوری که خود را در هر دو حوزه تجارت و مالی "جهانی" کرده

است، آسیب پذیری اش چندین برابر شده است.

دوره فشرده کوتاه اخیر رشد بالای هندوستان (۲۰۰۸-۲۰۰۳) اساساً نتیجه هجوم دریایی از نقدینگی از ایالات متحده بود. سیلی از سرمایه سوداگر خارجی از راه های مختلف وارد هندوستان شد، ورود سرمایه خالص به اوج یکصد و هشت بیلیون دلار در سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ رسید. ورود این پول ها، وام دهی بانک به مصرف کنندگان طبقات بالا و میانی برای خریدن خانه و اتوموبیل را به طور افراط آمیزی افزایش داد. این هم به نوبه خود تقاضا در تمام رشته های صنعتی را تشدید کرد. ورود سرمایه سوداگر خارجی حباب های بزرگی را در بازار سهام و بخش اموال غیرمنقول (مستغلات) ایجاد کرد، که منجر به این شد که گول های صنعتی و اربابان مستغلات هندی (بر اساس آن افزایش سوداگرانه قیمت سهام و مستغلات) در زمره ثروتمندان جهان ارزیابی شدند. صنایع ای که مصرف نخبه گان را برآورده می کردند، از خطوط هوایی تا کالاهای مصرفی با دوام، باد کردند. تمامی این صنایع سرمایه بر هستند و (با استثنای جزئی از بخش ساختمان سازی) خیلی کم شغل ایجاد می کند.

در ضمن بخش هایی که اکثریت مطلق اشتغال نیروی کار و اکثر اقلام مصرف توده ای را تهیه می کند، یعنی کشاورزی و صنایع کوچک از سرمایه گذاری و حتی اعتبار برای سرمایه جاری محروم بودند؛ در طی زمانی که بخش شرکت های بزرگ در شکوفایی و رونق بودند، آن ها (کشاورزی و صنایع کوچک) دچار رکود شده و حتی به قهقرا رفتند. بدین ترتیب در دوره رونق، اشتغال و دستمزد ها برای مدت زمان طولانی راکد ماندند. زمانی که سرانجام آنها رو به افزایش گذاشتند که رونق بخش ساختمانی تامین شد، کمبود مواد غذایی (در نتیجه کمبود سرمایه گذاری در کشاورزی)، با احتکار کالاهای کشاورزی همراه شد، موجب افزایش زیاد قیمت ها و ربودن بخش اعظم درآمد بدست آمده کارگران و کارکنان گشت.

بعد از این که اقتصاد حبابی بین المللی ترکید، اقتصاد حبابی هندوستان نیز دچار همان سرنوشت شد. پیش بینی شده است که در سال ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ ورود سرمایه خالص به ده بیلیون دلار کاهش خواهد یافت - کاهش ۹۱٪. بازار سهام بمبئی (از ارزش بالای ۲۰.۸۷۲ در ۸ ژانویه ۲۰۰۸ به ارزش کم ۸.۵۴۱ در ۲۰ نوامبر



۲۰۰۸ سقوط کرد ، و از آن زمان تا به حال در سطح پائین (۸.۵۴۱) باقی مانده است. نرخ رشد ماهانه صنایع از ۹.۸٪ در ماه اگوست ۲۰۰۷ به ۲٪ در دسامبر ۲۰۰۸ به سرعت سقوط کرد. (۱۵)

حاکمان هندی این را بصورت منحصر بحران نقدینگی و سود آوری بخش شرکت های خصوصی ارزیابی می کنند. از این رو آن ها سلسله اقداماتی را برای سرازیر شدن پول بانک ها به بخش شرکت ها جهت جبران کردن تقلیل جریان سرمایه های خارجی کرده اند؛ به علاوه محدودیت های سرمایه گذاری بنیادی خارجی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی در بخش های مختلف را شل کرده اند؛ امتیازات مالیاتی و یارانه های صادرات را گسترش داده اند؛ بخش موسسات مالی دولتی را مجبور کرده اند تا با خریدهای خود از پایین آمدن قیمت سهام جلوگیری کنند (تا از سقوط قیمت سهام ممانعت کرده باشند)؛ با مجبور کردن بخش بانک های دولتی به ارزانه تر و آسانتر کردن وام برای خرید خانه و اتوموبیل ، تقاضا برای مستغلات و صنایع اتوموبیل را افزایش دادند؛ و قیمت سوخت (توربین) هواپیما را بطور افراطی تقلیل دادند (برخلاف تقلیل قیمت محدود دیزل و بنزین) تا به خطوط هواپیمایی خصوصی کمک کنند. در سال ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ تنها دو طرح هزینه مستقیم وجود دارد ، و هر دو نیز ناچیز هستند: ۲۰۰ بلیون روپیه از هزینه اضافی دولت مرکزی ، و افزایش در حد مجاز مقداری که دولت های ایالتی می توانند قرض کنند.

اما ، در یک جو بی رحم و بی وقفه برای سود ها ، بعید است که این اقدامات بتواند رونق سرمایه گذاری تازه ای را به وسیله بخش شرکت های خصوصی راه اندازی کند ، به ویژه که رونق آخری ، شرکت ها را با مازاد ظرفیت به جا خواهد گذاشت. شرکت های بزرگ ، ترجیحاً ، وجه و امتیازات را برای تقویت وضعیت لیزان مالی - در بعضی موارد خطرناک - خود مورد استفاده قرار خواهند داد. (برای مثال، هرگاه کسی سقوط قیمت زمین را در نظر بگیرد، خیلی از شرکت های مستغلاتی ممکن است که عملاً ورشکسته باشند). در همان حال ، این اقدامات درآمد های مالیاتی را تقلیل خواهند داد، مسیر اعتبارات بانکی را از بخش هایی که احتیاج مبرم بر آن دارند را نیز تغییر خواهند داد ، مصارف تجملی (لوکس) را یارانه خواهند داد (از قبیل مسافرت های هوایی و اتوموبیل ها) ، و کنترل خارجی ها را در بخش هایی که تا بحال محدود بوده است را مجاز خواهند کرد.

رشد بالا در زمان های اخیر بخودی خود به نفع مردم نبود ، مشاغل و درآمد هایی را که به شکل فلاکت باری با یک دست عرضه کرد ، با دست دیگر پس گرفت. بعلاوه ، رشد بر پایه بیشتر و هر چه بیشتر یک جانبه کردن اقتصاد در جهت تقاضای نخیه گان بود ، از طریق ورود پول و سرمایه خارجی قدرت گرفت؛ این نمی تواند برای همیشه دوام یابد. (شکی نیست که حاکمان و اقتصاد دانان آن ها تصور کردند که اقتصاد هندوستان ، و حتی زندگی سیاسی آن

می تواند برای همیشه "مجزا" از شرایط اکثریت مردم آن بماند). بالاخره ، این رشد سریع در ذات الگوی خود ، همه نوع فعالیت های اقتصادی نامطلوب ، اسراف کار و حتی مضر را داشت ، از قبیل تکثیر اتوموبیل و مسافرت هوایی ، زیر سازی شهری برای اتوموبیل ها ، شرکت های مراقبت بهداشتی ، خرده فروشی سازمان یافته ، شرکت های کشاورزی ، غصب زمین های کشاورزی برای مستغلات ، خصوصی کردن آب و دیگر منابع طبیعی ، و غیره.

در حالی که مردم به عنوان یک مجموعه کل از این الگوی رشد بهره مند نشدند ، فروپاشی آن رشد - در شکل اخراج کارگران ، قیمت های سرشکسته برای دهقانان ، ضربه بلا درنگی را به خیلی ها خواهد زد. صد ها هزار نفر از کارگران در بخش صادرات اخراج شدند - پارچه بافی و پوشاک ، جلا دادن الماس ، کالاهای چرمی ، تورسم و غیره. هم چنین صرفه جویی و بیکار سازی در بخش های مختلفی که برای برآوردن تقاضای نخیه گان و اقبال میانی کار می کردند ، از قبیل اتوموبیل ها ، هتل ها ، خطوط هواپیمایی ، کالاهای مصرفی با دوام ، و مهم تر از همه ساختمان سازی ، نیز در راه است.

تولید کننده قیمت های کالاهای کشاورزی ، که تنها هفت و یا هشت ماه پیش سر به فلک می کشید ، حالا با کساد شدن تقاضا و انتقال نمونه قیمت های بین المللی به هندوستان ، در شرف سقوط هستند ؛ دهقانان برای یک دوره طولانی دیگر شاهد قیمت های سرشکسته خواهند بود. (با این حال تمایل دراز مدت رشد ناچیز تولید کشاورزی و کنترل تجارت خصوصی بر روی کالاهای کشاورزی ، باعث شده است که قیمت مواد غذایی در سطح بالا باقی به ماند؛ در حقیقت تورم قیمت غذا در چندین ماه اخیر ، در حال صعود بوده است). از آن جایی که موسسات مالی تقریباً ورشکسته در غرب برای تقویت و تحکیم خودشان اقدام به فروش سرمایه گذاری های خود در جهان سوم کرده اند ، خروج سرمایه از هندوستان افزایش یافته است. برابری روپیه از ۲۹.۳۷ به ازای هر دلار در ژانویه سال ۲۰۰۸ ، امروزه به تقریباً ۵۲ روپیه در ازای هر دلار رسیده است.

اما آن چه را که این فروپاشی تاکید می کند این است که این رشد در نهاد خود قابل دوام نبود. حقیقت آن که "رشد" ی که در اوج خود این چنین استخدام ناچیز بوجود آورد ، فروپاشی اش نیز خسارات محدودی را به بار خواهد آورد. بعلاوه، لغو بالقوه بعضی از سرمایه گذاری ها بزرگ - از قبیل زمین خواری مناطق اقتصادی ویژه ، یا پروژه های منهدم کننده اشتغال برای خرده فروشی سازمان یافته - در حقیقت به نفع مردم خواهد بود. کاهش ترافیک هوایی روی هم رفته چیز خوبی خواهد بود. و راه حل مسئله طبیعت غیر سود آوری کشاورزی هندوستان در این است که رونق سوداگر دیگری را بوجود نیاورد.

کاملاً بر عکس موضوع مورد علاقه حاکمان هندوستان، مردم هندوستان علاقه ای برای پیدا کردن راه های جذب و جریان سرمایه های خارجی جدید و یا تحرک بخشیدن به اقتصاد جهانی شرکت ها ندارند. به عبارت دیگر این طرح ها مستقیماً علیه منافع آن ها است. منافع مردم در طلب کردن درخواست های فوری از قبیل سرمایه گذاری و حمایت دولت از کشاورزی و فعالیت های مربوطه؛ دادن اعتبار، حمایت مالی، و دیگر کمک های ضروری (منابع، بازاریابی) به تولید کنندگان کوچک غیر کشاورزی (صنایع کوچک، صنایع دستی/ صنایع بافندگی دستی)؛ افزایش همه جانبه در ایجاد اشتغال بوسیله دولت؛ همگانی کردن سیستم توزیع عمومی (در سه مفهوم: پوشش واقعی همه مناطق و خانواده ها؛ تامین کامل نیاز خانواده؛ و شامل کردن تمامی احتیاجات اساسی ، نه صرفاً غله)؛ همگانی کردن مراقبت های بهداشتی عمومی در سطح شایسته ای؛ ساختن مدارس به اندازه کافی با استخدام گروه های معلمین واجد شرایط (شایسته)؛ تضمین خانه مناسب برای توده های شهری؛ و اقدامات دیگر نظیر این.

**در همان حال، منافع مردم در این درخواست نهاده است که اقتصاد کشور دیگر تحت بوغ هجوم سرمایه های خارجی و یا در جهت تقاضای خارجی و با تقاضای تجملی به بهای توسعه دمکراتیک و ملی واقعی ، قرار نگیرد. و بالاخره ، هم چنان که کمبود استخدام در دراز مدت پافشاری می کند و ادامه می یابد ، تقاضای دهقانان برای دسترسی به زمین و دیگر دارایی های روستایی برای زراعت باید بطور راسخ در پیش گرفته شود.**

البته، این برابر است با درخواست تغییر خود اقتصاد سیاسی. در حال حاضر ، هم چنان که بحران جهانی خود سیستم سرمایه داری را بی اعتبار می کند ، تقاضا برای چنین تغییر نیز دایره وسیع و وسیعتری از طرفداران را در این کشورها بدست خواهد آورد. این وظیفه دانشجویان صادق اقتصاد سیاسی است که دلایل واقعی بحران جاری و نیاز به مبارزه برای اقتصاد سیاسی را که می تواند مازاد اجتماعی کشور را در جهتی که احتیاجات واقعی اجتماع حال و آینده را برآورد کند را به مردم توضیح دهند.

با تشکر از نیرمال چاندرا و جی کوب لویج که با توضیحات بخردانه خود به طرح اولیه این نوشته باری رسانند.

زیرنویس ها و یک توضیح از پیام فدایی: با پوزش از خوانندگان عزیز چون مناسفانه زیرنویس های این مطلب در شماره های قبل درج نشده بود به همین دلیل تمامی آنها را یکجا در اینجا درج می کنیم.



## "وطن فروش" کیست؟

روز ۲ شنبه ششم آپریل جمعی از مبارزین مارکسیست ایرانی و هلندی در اعتراض به سرکوب مبارزات مردم ستمدیده ایران توسط دیکتاتوری حاکم بر ایران و در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه توده ها، سفارت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی در هلند را برای مدتی اشغال نمودند. در جریان این اقدام مبارزاتی حمله کنندگان به لانه جاسوسی رژیم درهای حصار آهنی دور ساختمان سفارت را قفل کرده و پرچم جمهوری اسلامی را پائین کشیده و تصویر "ندا آقا سلطان" را به جایش به اهتزاز در آوردند. این رفقا با فریاد شعارهای رادیکالی مانند "جمهوری اسلامی با هر جناح و دست نابود باید گردد"، "زنده باد آزادی" و "زنده باد سوسیالیسم" نشان دادند که رهائی مردم را در گرو نابودی تمامیت جمهوری اسلامی میدانند. به دنبال این حرکت، مزدوران رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی در سفارت که انتظار چنین اقدام افشاگرانه ای را نداشتند به مقابله برخاسته و یکی از آنها ضمن توهین به این رفقا، آنها را "وطن فروش" خطاب نمود. وقاحت این مزدور در "وطن فروش" نامیدن کمونیستها که دهها هزار از آنها را همین رژیم صرفاً به جرم استقلال و آزادیخواهی به قتل رسانده و در گورهای دست جمعی به خاک سپرده تا حتی آرامگاه آنها از مردم (کارگران و زحمتکشانش) پنهان باقی بماند، مراً بر آن داشت تا در این نوشته به این امر بپردازم که آیا رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی با بالا تا پایینش، چه آن زمان که تازه امپریالیسم سکان نظم ضد خلقی حاکم را به آن سپرد و خمینی مزدور در رأسش بود و چه در این سالها که خامنه ای فقیه مزدورش بوده، وطن فروش بوده و هست یا آزادیخواهان و کمونیستهایی که برای آزادی ایران از قید سلطه امپریالیستها و ستمگران لحظه ای از مبارزه بر علیه این نظم ضد مردمی وابسته باز نایستاده اند؟

این نوشته می‌کوشد با مروری خیلی مختصر بر کارنامه جمهوری اسلامی نشان دهد که به واقع این رژیم و سران جنایتکارش و تمام کسانی که در پیشبرد و تحقق برنامه های سیاه و ضد مردمی آن دست داشته و دارند "وطن فروش" می‌باشند نه کمونیستها که در طول مبارزات سرسختانه شان نشان داده اند هدفی جز استقلال و آزادی ایران از قید

سلطه امپریالیسم و رهائی کارگران از زیر بار ظلم و ستم نداشته و ندارند. برای هر چه ملموس تر کردن این حقیقت ضروری است که گفته شود که جمهوری اسلامی در شرایط تاریخی معینی با شاخص‌های معین و تعیین کننده ای در یارگیری جدید امپریالیسم فرمان همان نظمی به او واگذار گردید که برای بیش از ۲ دهه در رأسش محمد رضا شاه وطن فروش قرار داشت. در شرایطی که نظم ضد مردمی حاکم در آتش انقلاب مردم می سوخت و کارگران شرکت نفت شیرهای نفت را بسته بودند دارو دسته خمینی در چهارچوب منافع قدرتهای بزرگ و انحصارات نفتی تلاش نمودند اعتصاب کارگران را کنترل و جریان صدور نفت را تضمین کنند. اساساً از همان روزهای اول به

قدرت رسیدن حاکمین جدید (سران جمهوری اسلامی از خمینی تا دیگران) آنها با هدف سرکوب این انقلاب به قدرت رسیدند در جریان سرکوب خونین انقلاب مردم به مثابه یک رژیم سر سپرده شیرهای نفت را بر روی آنها نه تنها باز کرده بلکه جهت کمک به اربابان خود برای غلبه بر بحرانهایشان به بهای نفت صادراتی چوب حراج زده و نفت کشور را به بهای نازلتر از بهای وقت در بازار به امپریالیستها و انحصارات نفتی و از جمله کمپانی های آمریکا نی که کنترل بازار جهانی نفت را در دست دارند فروختند. این وطن فروشان و دشمنان قسم خورده وطن یعنی سردمداران جمهوری اسلامی در تحقق همین امر (وطن فروشی در بارگاه امپریالیسم) سپس ایران را به عرصه جنگی هشت ساله با عراق تبدیل کردند که اگر هیچ نفعی برای مردم دو کشور نداشت اما صد در صد به نفع قدرتهای جهانی بود.

ماجرای "ایران گیت" که انعکاس بارز وطن فروشی سران جمهوری اسلامی است و لکه ننگیست بر چهره جنایت کار جمهوری اسلامی در همین دوران رخ داد. در همین جنگ به گواه اسناد موجود به رغم شعارهای مردم فریب "ضد" اسرائیلی جمهوری اسلامی، یکی از منابع تامین تسلیحات ارتش "شا هنشاهی" که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی یکشبهه "اسلامی" شده و نام "ارتش جمهوری اسلامی" بر آن گذاشته شد بود اسرائیل بود یعنی این دژ نظامی امپریالیسم در منطقه. در تمام دوران جنگ یک دیپلماسی "پنهان" اما فعال میان جمهوری اسلامی و دولت اشغالگر اسرائیل وجود داشت که امروز برخی از اسنادش در اختیار همگان قرار گرفته است. و بعد از پایان جنگ و آن شکست مفتضحانه، دوران "سازندگی" خرابیهای جنگ فرا رسید که خود محملی شد برای وطن فروشی هر چه بیشتر سردمداران جمهوری اسلامی.

در پروسه باز سازی که دوران "سازندگی" نام گرفت و با دوران ۸ ساله ریاست جمهوری رفسنجانی شروع شد، رفسنجانی و بقیه سردمداران رژیم با انعقاد قراردادهای اسارت بار منافع عظیم اقتصادی، سیاسی، نظامی امپریالیسم را تامین کردند

. در این دوران که خود داستان ویژه ای از وطن فروشی سردمداران جمهوری اسلامی است، حاکمین مرتجع جمهوری اسلامی در به تاراج دادن ثروت‌های وطن قرارداد هایی را با دول و بویژه دول امپریالیستی و کمپانی های آنها بسته اند که به قراردادهای ناصر الدین شاهی مشهور شده اند. یکی دیگر از مظاهر وطن فروشی جمهوری اسلامی نقشی است که در افغانستان بازی کرد و می کند. در دهه هشتاد هنگامی که ارتش متجاوز شوروی کشور افغانستان را اشغال کرده بود جمهوری اسلامی در تحقق سیاست آمریکا در افغانستان بسیار فعال شد و از هیچ کوششی برای تسلیح مجاهدان افغان که دست پرورده آمریکا بودند کوتاهی نکرد. به واقع جمهوری اسلامی در این سالها هم در افغانستان و هم در عراق همکار صمیمی امپریالیسم آمریکا بوده است.

از سوی دیگر در تمام این سالها، جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای نهادهای مالی امپریالیستی ایران را یعنی "وطن" را به یکی از کشورهای بدهکار به بانک‌های خارجی تبدیل کرد. در همین مسیر و بعد از زمان ریاست جمهوری رفسنجانی مزدور، در دوره هشت ساله ریاست جمهوری خاتمی در جریان اجرای سیاست‌های اقتصادی نئو لیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به منظور تسهیل سرمایه گذاریهای خارجی و بعلاوه وارداتی کردن تمام و کمال وطن، برای مصرف کالاهای بنجل امپریالیستها حاکمین جمهوری اسلامی بخش های چشمگیری از اقتصاد (هر چند وابسته) کشور را که از طریق آنها میلیون ها انسان کارگر و خانواده‌های آنها تامین معاش می‌کردند به نابودی کشانده و به این ترتیب در خدمت گذاری به قدرتهای خارجی زندگی این انسانها را به تباهی کشانند. با ریاست جمهوری احمدی نژاد و افزایش بیشابقه قیمت نفت در چهار سال اول ریاست جمهوری وی در آمد جمهوری اسلامی از فروش نفت طبق آمار رسمی خود رژیم مبلغی حدود ۲۵۰ میلیارد دلار بود طبق همین آمار ۲۶۴ میلیارد دلار آن جهت وارد کردن کالاهای مصرفی به جیب گشاد انحصارات امپریالیستی واریز شد.

نتیجه این عملکرد آن شده است که کارخانه‌های "وطن" آن هایی که هنوز تعطیل نشده اند و درهای آنها هنوز "باز" می‌باشند با ظرفیت ۳۰ درصدی کار می‌کنند بهای این سیاست‌های مخرب و ویرانگر وطن را آن کارگران و خانواده‌های آنها می‌پردازند که صاحبان این کارخانه‌ها با حمایت رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی ماهها دستمزد بخور و نمیر آنها را نمی‌پردازند. آیا این واقعیات نشان نمی‌دهد که رژیم جمهوری اسلامی تا بن استخوان وابسته به امپریالیستها بوده و عملکردی جز "وطن فروشی" نداشته و ندارد. پس وطن فروش کمونیستها و انقلابیون نیستند که با همه وجود بر علیه این سلطه ضد مردمی می‌جنگند بلکه کسانی هستند که با قلم و قدم در راه تداوم این سلطه ضد مردمی گام بر می‌دارند.

غلام - امیدوار

۱۶ آپریل ۲۰۱۰



رویدادهای سیاسی و درگیری های میان توده های مخالف رژیم و نیروهای دولتی قرقیزستان در اوایل ماه اپریل، پس از خیزش انقلابی مردم ایران در خرداد ماه یکی از مهمترین رویدادهایی بود که توجه مردم دنیا را به خود جلب کرد. (۱) اما آنچه که در رسانه های رسمی جهان در رابطه با رویدادهای اپریل ماه قرقیزستان منتشر شد، چیزی جز وارونه نشان دادن واقعیتها نبود. در رسانه های امپریالیستی اینطور وانمود شد که دولت جدید (موقت) قرقیزستان دولتی مردمی است که در نتیجه مبارزات مردم با دولت فاسد قبلی به قدرت رسیده و از حمایت وسیع توده ها برخوردار است. اما واقعیت این است که مردم زحمتکش قرقیزستان که پس از انقلاب مخملین امپریالیستی در سال ۲۰۰۵ در کشورشان، روز به روز بدبخت تر شده اند و در تمام این سالها تلاش کرده اند که با دولتی که روابط نزدیکی با آمریکا دارد مبارزه کرده و آن را سرنگون کنند و در ماه اپریل نیز برای سرنگون کردن رژیم فاسد و سرکوبگر حاکم برخاستند. اما این بار نیز توده های مقاوم قرقیزستان به دلایل مختلفی (منجمله فقدان سازماندهی و رهبری انقلابی و ...) از امپریالیستها و رژیم مورد حمایت آنها (که دولت فاسد و ضد مردمی جدیدی را جانشین دولت مشابه قبلی کرد) موثقا شکست خوردند.

پس از فروپاشی شوروی در ۱۹۹۱ و به اصطلاح "استقلال" قرقیزستان، رهبر حزب کمونیست این کشور "عسگر آقایف" به ریاست جمهوری و "قریان بیگ باقی یف" به نخست وزیری قرقیزستان رسیدند و تا سال ۲۰۰۵ در این مقام باقی ماندند. از یکطرف دیکتاتوری بی حد "عسگر آقایف" که قصد داشت ریاست جمهوری را در خانواده خود موروثی کند، و از طرف دیگر رشد تضادهای منافع روسیه و آمریکا و چین و رقابتهای آنان بر سر کنترل قرقیزستان که دارای اهمیتی استراتژیک در آسیای میانه است، و مهمتر از همه افزایش ظلم و ستم و فقر و بیکاری و فساد و جنایات ناشی از حکومت گروهی از مافیای وابسته به امپریالیزم موجب رشد بحرانهای سیاسی اجتماعی در این کشور شد. توده های ستم دیده که از فرط فقر و بدبختی جانیشان به لب رسیده بود، به مبارزه و اعتراض و تظاهرات گسترده پرداختند. اما شرایط داخلی و جهانی موجب شد که امپریالیستها بتوانند طی سالها برنامه ریزی "اپوزیسیون" دست ساز خود را در صحنه سیاسی قرقیزستان رشد داده و به قدرت برسانند.

اپوزیسیون دست ساز امپریالیستها در دوران ریاست جمهوری "عسگر آقایف" از کسانی

مانند "قریان بیگ باقی یف" (رئیس جمهور سابق که در ۷ اپریل سقوط کرد) و "رزا اوتونباوا" (رئیس جمهور جدید که جایگزین "باقی یف" شد) تشکیل میشد. این اپوزیسیون امپریالیستی به رهبری "باقی یف" (و حمایت "رزا اوتونباوا" از او) با بهره برداری از مبارزات توده ها و به انحراف کشاندن آنها، با کودتایی دولتی با حمایت امپریالیست ها که نام "انقلاب لاله" به آن داده شد، در مارس ۲۰۰۵ به قدرت رسید و "عسگر آقایف" به روسیه پناهنده شد.

یکی از شرط های دولت امریکا در "انقلاب لاله" برای به قدرت رساندن "باقی یف" ایجاد پایگاه نظامی امریکایی در منطقه "ماناس" در حومه پایتخت قرقیزستان بود. این پایگاه مهمترین پایگاه برای اعزام نیرو و رساندن مهمات به اشغالگران امریکا و ناتو در افغانستان است. بیشتر نیروهای نظامی ناتو و امریکا و بیش از ۲۰ درصد مهمات آنها از طریق پایگاه "ماناس" به افغانستان فرستاده میشود. یعنی هر روز چند صد سرباز نیروهای اشغالگر در افغانستان از این پایگاه عبور میکنند.

مردم قرقیزستان که نفرت شدیدی از امپریالیست ها دارند و با جنگ و اشغال افغانستان مخالف هستند، بارها در اعتراض به وجود پایگاه "ماناس" در کشورشان دست به اعتراض و تظاهرات زدند. و یکی از مهمترین شعارها و خواسته های مردم در تظاهرات و شورشهای ماه اپریل نیز بسته شدن پایگاه "ماناس" بود. رسانه های امپریالیستی همانطور که در رابطه با خیزش انقلابی توده ها در ایران تلاش میکردند اخباری را منتشر کنند که با منافع خودشان و اصلاح طلبان و حفظ کلیت رژیم وفق داشته باشد، در رابطه با شورشهای اپریل قرقیزستان نیز تلاش میکردند که صحنه های مربوط به شعارها و خواسته های ضد امپریالیستی و ضد امریکایی مردم را سانسور کنند.

فقر و بدبختی ناشی از "انقلاب لاله" و غارت دسترنج زحمتکشان قرقیزستان بدست طبقه سرمایه دار حاکم و حامیان امپریالیست آنها، عملا یک سوم جمعیت قرقیزستان را به زیر خط فقر کشانده و بسیاری از بقیه خانواده ها نیز وابسته به کمکهای مالی دریافتی از اعضای فامیل خود شدند که برای کارگری به روسیه می رفتند. این کمکهای مالی نیز در اثر بحرانهای اقتصاد جهانی کاهش یافته و یا از عملا قطع شده اند.

### پایگاه امریکایی "ماناس" در قرقیزستان

رژیم دیکتاتور و ضد خلقی حاکم بر قرقیزستان یکی از متحدین مهم دولت امریکا در به اصطلاح جنگ با تروریسم است. و از آنجا که پایگاه نظامی "ماناس" نقش بسیار مهمی در ادامه جنگ و اشغال افغانستان دارد، یکی از مهمترین اهدافی که دولت امریکا با دخالتهای خود در جریان خیزشهای اخیر مردم قرقیزستان دنبال میکند، حفظ پایگاه "ماناس" است.

این پایگاه در دسامبر ۲۰۰۱ برای کمک به تداوم اشغال نظامی افغانستان، در کنار فرودگاه بین المللی "ماناس" در حومه "بیشکک" پایتخت قرقیزستان ایجاد شد. روابط دولتهای روسیه و چین با دولت وقت قرقیزستان در اثر ایجاد این پایگاه تیره شد. اهمیت این پایگاه برای امریکا جدا از جایی که در این کشور برایش ایجاد

می کند در این است که کم خرج ترین و سریعترین مسیر اعزام نیرو به افغانستان محسوب میشود. و تا کنون هزاران نفر از نیروهای ناتو از این طریق به افغانستان اعزام شده اند.

مردم قرقیزستان از همان ابتدا در مخالفت با همکاری دولت قرقیزستان با ارتش امریکا در افغانستان و ایجاد پایگاه "ماناس" به اعتراضات راهپیمایی ها و شورشهای پراکنده دست زدند. اخبار مربوط به درگیری های میان سربازان امریکایی و مردم محلی که غالباً به زیر پا گذاشته شدن حق مردم محلی تمام میشود، برخشم و نفرت توده ها از نیروهای امپریالیستی می افزود. به عنوان مثال در ۶ دسامبر ۲۰۰۶ یکی از افسران امریکایی در ایستگاه بازرسی نزدیک به پایگاه "ماناس" به یک راننده کامیون به نام "الکساندر ایوانف" شلیک کرد و او را به قتل رساند. این حادثه موجب تظاهرات و درگیری مردم محل با مأمورین دولتی شد. اما خانواده مقتول از یکطرف به دلیل ترس از دولت و از طرف دیگر در اثر فقر شدید اقتصادی، تسلیم تهدیدها و تطمیع های مقامات قرقیز و امریکایی را خوردند و پس از مدتی از دنبال کردن ماجرا دست کشیدند.

اینگونه بی عدالتی ها و همچنین آگاهی مردم نسبت به این واقعیت که امپریالیست ها حافظ دولتهای دیکتاتور و منشأ ستم بر زحمتکشان هستند، نفرت ضد امپریالیستی توده ها را افزایش میداد.

در ۳ فوریه ۲۰۰۹ "باقی اوف" دولت امریکا را تهدید به بستن پایگاه "ماناس" کرد. دولت روسیه نیز که در ظاهر ادعا میکرد که تصمیم گیری در رابطه با پایگاه "ماناس" فقط مربوط به مردم قرقیزستان است، به دولت "باقی اوف" قول ۲ میلیارد دلار وام و ۱۵۰ میلیون دلار کمکهای بلاعوض در ازای بستن پایگاه "ماناس" را داد.

دولت برای خاموش کردن مبارزات ضد امپریالیستی توده ها، از یکطرف جنگ زرگری با امریکا بر سر بستن پایگاه "ماناس" راه می انداخت و از طرف دیگر پارلمان این دولت با بستن پایگاه "ماناس" مخالفت میکرد و فقط تقاضای افزایش اجاره پایگاه را برای دولت امریکا می فرستاد. ناگفته نماند که مردم قرقیزستان که میدانند دولت امریکا باعث و بانی قدرت گیری دارو دسته های مافیایی و جنایتکار در کشورشان است، به خوبی میدانند که درآمد حاصله از اجاره پایگاه "ماناس" نیز به جیب دارو دسته حاکم سرازیر میشود. در ۱۹ فوریه ۲۰۰۹ دولت امریکا با افزایش اجاره بهای محل مخالفت کرد و پارلمان قرقیزستان در نمایشی ظاهری به بستن پایگاه رای مثبت داد و روز بعد نیز اختاریه ای برای تخلیه محل به پایگاه ماناس فرستاد. علیرغم این بازی های عوامفریبانه، مذاکرات پشت پرده میان دو دولت ادامه یافت و قرارداد جدیدی در ۲۳ ژوئن ۲۰۰۹ میان دو دولت امریکا و قرقیزستان برای ادامه فعالیت پایگاه "ماناس" منعقد شد. طبق قرارداد مزبور، اجاره بهای پایگاه به ۶۰ میلیون دلار (سه برابر مقدار قبلی) افزایش پیدا کرد و اسم پایگاه نیز به "مرکز ترانزیت ماناس" تبدیل شد. این تغییر اسم که منتهای فریبکاری بی شرمانه برعلیه خواست توده ها و نادیده گرفتن و تمسخر فهم و شعور توده ها بود، و ادامه فعالیت پایگاه ماناس موجب برافروختن هرچه بیشتر خشم مردم برعلیه دولت "باقی یف" و حامیان امپریالیست آن شد. قرارداد فوق در ژوئن ۲۰۱۰ به اتمام خواهد



رسید و دولت موقت ناگزیر است که خود را برای مواجهه با فوران مجدد خشم توده ها آماده کند.

اما اولین اقدام دولت موقت برای دادن اطمینان به قدرتهای امپریالیستی و جلب حمایت آنها، انتشار اطلاعاتی بود مبنی بر اینکه دولت موقت تعهدات خود به دولت‌های خارجی (منجمله حفظ پایگاه های نظامی آمریکا و روسیه) را کماکان اجرا خواهد کرد.

مجموعه عوامل مختلف، تشدید بحران اقتصادی و افزایش فقر و استثمار و نفرت توده ها برعلیه رژیم ارتجاعی حاکم آن منجر به ادامه و تشدید تظاهرات و راهپیمایی ها و درگیری مردم و کل نیروهای ضدمردمی رژیم شد. دولت با اعلام حکومت نظامی در شهرهای "بیشکک" (پایتخت قرقیزستان) و دو شهر بزرگ "تالاس" و "نارین" و سانسور رسانه های غیردولتی و بستن اینترنت به روی مردم قرقیزستان، تلاش کرد که از ارتباط گیری توده ها و ارتقای مبارزات آنها جلوگیری کند. چندین کانال تلویزیونی و روزنامه غیردولتی توسط دولت بسته شده و دهها خبرنگار و روزنامه نگار منتقد و مخالف دولت کشته و یا ناپدید شدند. تظاهرکنندگان وسیعاً دستگیر شده و در زندانها مورد شکنجه قرار گرفتند و بسیاری از آنها به مناطق دورافتاده تبعید شدند. یکی از خبرنگارانی که در مورد فساد مالی مقامات دولتی افشاگری کرده بود در ماه فوریه توسط عوامل دولتی از بالای یک ساختمان شش طبقه به پائین پرتاب شده و به قتل رسید.

شدیدترین و مرگبارترین درگیریهای میان مردم و نیروهای دولتی در ۷ اپریل در ساختمان دادگستری به وقوع پیوست. بیش از هزار نفر از تظاهر کنندگان به دفتر دادستان حمله کرده و آن را به تصرف خود درآوردند. پلیس به سمت مردم شلیک کرد و تعداد زیادی را کشت. طبق آمار دولتی ۷۵ نفر کشته و ۱۰۰۰ نفر زخمی شدند. کارکنان یکی از بیمارستانهای "بیشکک" گزارش دادند که ده ها نفر از تظاهرکنندگان به دلیل شلیک گلوله به سرشان کشته شدند.

در روزهای ۷ و ۸ اپریل شرکت های متعلق به سرمایه داران و دولت و فروشگاه های زنجیره ای "نارودنی" (مردم) که متعلق به مافیای دولتی است آتش زده شد.

در نتیجه، در ۸ اپریل ۲۰۱۰ بدنال ناآرامی ها و تظاهرات گسترده مردم در اعتراض به فساد مالی و زورگویی های مقامات دولتی و افزایش فقر و بیکاری و افزایش قیمت آب و برق و گاز و دیگر مایحتاج عمومی (که در نتیجه خصوصی سازی ها تشدید شد) دولت این کشور به ریاست جمهوری "قریان بیگ باقی یف" سقوط کرد و "رزا آتونباویا" به قدرت رسید و دولت موقت را تشکیل داد.

برخلاف تبلیغات رسانه های امپریالیستی که تلاش کرده اند "رزا آتونباویا" را رهبر توده های ناراضی این کشور معرفی کنند، دولت موقت "رزا آتونباویا" نیز مانند دولت‌های پیش از او ("عسگر آقایف" و "قریان بیگ باقی یف") دولتی مردمی نیست و تنها در اثر خلا سیاسی ایجاد شده پس از سقوط "باقی یف" و با حمایت امپریالیست ها به قدرت رسیده است، و نه برای تحقق مطالبات توده ها. واقعیت این است که توده های ناراضی قرقیزستان سالهاست که بطور خودبخودی و بدون رهبری برعلیه ظلم و

ستم و غارت دولتهای ارتجاعی برخاسته اند. اما هر بار امپریالیست ها توانسته اند با استفاده از خلا سیاسی و عدم وجود رهبری انقلابی در مبارزات توده ها، اپوزیسیون دلخواه خود را به قدرت برسانند. و از آنجا که همه این دولتهای وابسته فاقد حمایت توده ای بوده و ظلم و ستم و استثمار را همچنان گسترش داده اند، آتش ناآرامی های سیاسی- اجتماعی همچنان در قرقیزستان شعله ور است.

توده های آگاه قرقیزستان بر اساس تجربیات عملی زندگی روزمره خود اعتمادی به هیچکدام از "اپوزیسیون" های دست ساز امپریالیست ها، منجمله اپوزیسیون فعلی به رهبری "رزا آتونباویا" شاید، ندارند. در واقع توده های آگاه قرقیزستان به عینه شاهدند که سالهاست که فساد مالی و سرکوب و جنایت جزو ذاتی دولتهای ارتجاعی است.

رشد مبارزات مردم قرقیزستان موجب ضررهای مالی زیادی برای سرمایه های امپریالیستی نیز شده است. از این روست که بورژوازی حاکم بر کشورهای دیگر نیز که دارای منافع اقتصادی فراوانی در قرقیزستان هستند، از هیچگونه دخالت در درگیری های اخیر بر علیه مردم قرقیزستان خودداری نکردند. به عنوان مثال میتوان به شرکت "سنتر" که وابسته به شرکت کانادایی صنایع معادن "کامکو" می باشد، اشاره کرد. سهام این شرکت در دو روز اول مبارزات اخیر مردم قرقیزستان حدود ۱۶ درصد سقوط کرد. (در سال ۱۹۹۸ مسمومیت و آلودگی ناشی از سم cyanide "سایناد" (سیانور) در معدن طلا "کامتور" متعلق به این شرکت موجب تشدید مخالفت‌های مردم برعلیه سرمایه های خارجی شده بود).

### خارج کردن "باقی یف" از کشور

در ابتدای گسترش تظاهرات و ناآرامی های اجتماعی اخیر، "باقی یف" و نزدیکانش پایتخت را ترک کرده و به جنوب کشور رفتند. وی با اعلام اینکه هر نوع تلاش برای دستگیری اش با مقاومت مسلحانه نیروهای طرفدار او مواجه خواهد شد، مخالفین و رقبای خود را تهدید به برانگیختن جنگ داخلی کرد.

پس از فرار "باقی یف" ناآرامی های اجتماعی شدت بیشتری یافت. دولت موقت اعلام کرد که بیش از این نمیتواند امنیت جانی "باقی یف" را تضمین کند و از او خواست که خود را تسلیم قانون کند.

طرفداران "باقی یف" برای نشان دادن قدرت خود به رقبایشان در ۱۴ اپریل تظاهرات و میتیگی را در شهر جنوبی "اوش" برگزار کردند. "باقی یف" که در این مراسم حضور داشت، برای ایراد سخنرانی در پشت تریبون قرار گرفت. اما هنوز سخنان خود را شروع نکرده بود که ناگهان هرج و مرج و درگیری در میان جمعیت نزدیک به تریبون رخ داد. نیروهای مسلح محافظ او برای ترساندن مخالفین او که قصد حمله به تریبون را داشتند، به تیراندازی هوایی پرداختند و "باقی یف" سریعاً محل را ترک کرد و پس از مدت کوتاهی از کشور خارج شد.

برخی گزارشات حاکی از آن است که خروج "باقی یف" از قرقیزستان با دخالت دولتهای آمریکا و روسیه و قزاقستان و سازمان ملل و اتحادیه اروپا و بخصوص "سازمان امنیت و

همکاری در اروپا" و با هدف پیشگیری از رشد مبارزات توده ها و وقوع جنگ داخلی برنامه ریزی شده بود. با این حال هنوز مشخص نیست که چه توافقاتی میان قدرتهای امپریالیستی و "باقی یف" در رابطه با خروج او از کشور صورت گرفته است. اما آنچه که مسلم است این است که دولتهای آمریکا و روسیه دقیقاً برای خاموش کردن آتش خشم توده های ستمدیده قرقیزستان (که در صورت رشد و گسترش هرچه بیشتر گریبان قدرتهای امپریالیستی و سلطه دولتهای منطقه را میگرفت) و برای حفظ منافع امپریالیستی خود در منطقه، "باقی یف" را وادار به خروج از کشور کردند. در روز دوشنبه ۱۹ آوریل "باقی یف" و خانواده اش وارد پایتخت "بلوروس" شدند. "الکساندر لوکاشنکو" رئیس جمهور بلوروس امنیت او و خانواده اش را (ظاهراً بنا بر توصیه روسیه) تضمین کرده است. بلوروس و قرقیزستان دارای روابط نزدیک اقتصادی- نظامی هستند. دولت جدید قرقیزستان تلاش میکند اختلافاتی را که با "لوکاشنکو" بر سر پناه دادن به "باقی یف" ایجاد شده را بی اهمیت جلوه دهد. اما هنوز سرنوشت "باقی یف" مشخص نیست و دولت قرقیزستان تقاضای استرداد "باقی یف" را کرده است.

در روز ۱۹ آوریل که "باقی یف" وارد "بلوروس" شد، بیش از هزار نفر از طرفداران او در شهر جلال آباد در اعتراض به اقدامات دولت موقت برای دستگیری و دادگاهی کردن "باقی یف" و خانواده اش به جرم فساد مالی و نقض حقوق بشر و قتل و اعدام مخالفین دولت، به تظاهرات پرداختند. گروه های مسلح طرفدار "باقی یف" ساختمانهای دولتی و مراکز پلیس شهر جلال آباد را به تصرف خود درآوردند و یکی از افراد خود را به ریاست پلیس این شهر گماردند. واقعبینی که نشان می دهد که دولت موقت و ضدمردمی "رزا آتونباویا" هنوز توانسته آرامش را به کشور بازگرداند و پاسخی برای مقابله با بحران سیاسی- اجتماعی موجود در قرقیزستان ارائه دهد.

در روزهای اخیر درگیری های مسلحانه ای میان "قرقیزها" که اکثریت جامعه را تشکیل میدهد و "روس ها" و "ترک ها" که اقلیتهای نژادی این کشور را تشکیل میدهند، رخ داد. گفته میشود که بیش از ۵ نفر ترک ساکن روستای "مایاوکا" (حومه شهر "بیشکک" پایتخت قرقیزستان) توسط گروهی از جوانان قرقیز به قتل رسیدند. دولت موقت با متهم کردن طرفداران "باقی یف" به این قتل ها و اعدام ۵۰۰ سرباز مسلح به جنوب کشور برای سرکوب آنان، اعلام کرد که این رویدادها نتیجه تلاش "باقی یف" و هوادارانش برای گسترش اختلافات نژادی و تضعیف دولت جدید است.

"دیمیتری مدویدو" رئیس جمهور روسیه نیز در کنفرانس مطبوعاتی اخیر خود از دولت قرقیزستان خواست که مبارزه خود با طرفداران "باقی یف" را هرچه شدیدتر کرده و از تلاشهای آنها برای رشد درگیری های قومی جلوگیری کند. دولت روسیه در تلاش برای خاموش کردن ناآرامی های سیاسی- اجتماعی قرقیزستان و حفظ منافع اقتصادی و سیاسی خود در این کشور که دارای منابع طبیعی فراوانی است، در ۸ اپریل ۱۵۰ نفر از نیروهای نظامی خود را برای تقویت پایگاه هوایی خود در قرقیزستان به آنجا فرستاد. دولت روسیه اخیراً نیز اعلام کرده است که ۵۰ میلیون دلار کمک بلاعوض نیز برای کنترل ناآرامی ها به دولت قرقیزستان پرداخت خواهد

## نوروز

هر چند هیاهوی نوروز را  
از ژرفای آسمان دیده ام  
با پرنده بهاری  
آن بیک نو بهار  
از آزادی سرودی ساختم  
و با او به پرواز آمدم  
بر بال اندیشه های نوین  
از فراز اندیشه های کهن گذشتم  
و از امید من سخن راندم  
همینکه دیدم  
سبزه ها دمیده است  
پیام راستی و صداقت میدهد  
بر علف های دشت های بیکران  
من خیره گشتم  
و به گوش گیاه ها  
از نوروز من سخن راندم  
بسوی افق من دیده دوختم  
و پائین تر از آنها.... در کوره های خشت  
و در گیر و دار گزده و خاک  
به پسرک خشت مال نگر یستم  
و به دست های پر آبله و تر کیده او  
و آن چهره خاموش و پر درد  
و با عرق جبین او همچو رازی  
من از نوروز قصه راندم  
من نوروز را فریاد ساختم  
و بر عمق انجماد زندگی سرودم  
من نوروز را درود ساختم  
و بروان شهیدان میهن دمیدم  
من نوروز را قصه ساختم  
و به پسر بچه های کارگر گفتم  
من نوروز را آهنگی ساختم  
و به گوش مادران شهید سرودم  
من نوروز را گل ساختم  
در پای پیر مرد رنج دیده پاشیدم  
من نوروز را دستمال ساختم  
با آن اشک اطفال یتیم را ستردم  
من نوروز را خنجر ساختم  
تا به قلب دشمنان میهنم فرو برم  
آری. نوروز است و ما به امید نوروز زندگی  
آفتاب روشن نو بهار را لمس میکنیم  
و به دشت های پر علف و گیاه خیره میشویم  
و به گشتزار های کوچک خود  
دل شاد میکنیم  
آری نوروز است و جشن نوروز باستان را  
به امان فریت یاد میکنیم  
و دیواری از امید  
در جنگه هانی شاداب اندیشه  
آباد میکنیم!

کرد. از طرف دیگر، رئیس جمهور روسیه در تلاش برای جلوگیری از رشد مبارزات آزادیخواهانه و ضدامپریالیستی مردم قرقیزستان، آنها را از بروز جنگ داخلی و "جدا شدن ایالات جنوبی و چند تکه شدن قرقیزستان و تبدیل آن به افغانستانی دوم و بهشتی برای مسلمان های تندروی آسیای مرکزی" ترساند.

دولت امریکا نیز اعلام کرده است که در صورتیکه دولت موقت قرقیزستان بتواند ناآرامی های سیاسی موجود در این کشور را کنترل کرده و به پیشبرد برنامه های نظامی امریکا در منطقه کمک کند، میلیونها دلار کمک مالی از امریکا دریافت خواهد کرد.

واقعیت این است که دولت روسیه و دیگر قدرتهای ذینفع در منطقه که میدانند دولت "باقی یف" تحت تأثیر مبارزات توده های فرودست جامعه سقوط کرده و دولت موقت جدید نیز از هیچگونه حمایت توده ای برخوردار نیست، نگران نتایج سیاسی این اوضاع نا آرام هستند. به عنوان مثال، آنچه که "اسلام کریموف" دیکتاتور ازبکستان در یک کنفرانس مطبوعاتی در سفر اخیر خود به مسکو ابراز کرد نشان دهنده نگرانی های قدرتها و دولت های ارتجاعی منطقه از شورش انقلابی مردم قرقیزستان است. "اسلام کریموف" با گفتن این که "رویدادهای اخیر در قرقیزستان این توهم را ایجاد کرده که گویا خیلی آسان و راحت میتوان رهبرها و دولت های قانونی را سرنگون کرد." وحشت خود را از افزایش آگاهی و شهامت مردم منطقه و رشد مبارزات آنها برای سرنگون کردن رژیم های دیکتاتور و سرکوبگر را ابراز کرد.

منشأ نارضایتی های توده های مردم در قرقیزستان، فساد مالی و رشد تورم و گرانی و فقر شدید است که نتیجه مناسبات استعمارگرانه حاکم بر این کشور و مخالفت آنها با جنگ در افغانستان بود. در نتیجه، دولت جدید "آتونابووا" که همان قراردادهای و روابط اقتصادی اسارت بار با امپریالیست ها را حفظ کرده، نه تنها قادر به رفع بحرانهای سیاسی- اجتماعی موجود نیست، بلکه به تعمیق هرچه بیشتر آنها کمک میکند. "آتونابووا" در مصاحبه با "واشننگتن پست" در ۱۶ اپریل در پاسخ به سوال خبرنگار که پرسید "آیا فساد مالی در رابطه با روابط با امریکا وجود دارد؟" با گفتن اینکه "الان نمیتوانم جواب این سوال را بدهم" از دادن پاسخ صریح خودداری کرد.

واقعیت این است که ادامه و رشد مبارزات خودبخودی توده های مردم فقیر قرقیزستان بیش از تلاش احتمالی "باقی یف" برای سرنگون کردن دولت موقت، منافع امپریالیست ها را تهدید میکند. در نتیجه، دولت موقت برای خاموش کردن آتش خشم مردم به انواع فریبکاری ها دست زده است. دولت موقت که هیچگونه تغییری در قراردادهای اسارت بار امپریالیستی نداده و نمیتواند فساد مالی و گرانی و بیکاری و فقر را از میان بردارد، وانمود میکند که قصد دارد عوامل دولت پیشین که را به عنوان مسئول همه بدبختی های مردم محاکمه نماید. دولت موقت تلاش میکند که از مبارزات مردم برعلیه دولت قبلی، به سود خود استفاده کند. درحالیکه نفرت و مبارزه مردم برعلیه دولت قبلی، قبل از هر چیز نتیجه عملکرد این دولت در جهت حفظ سلطه طبقه سرمایه دار حاکم و حامیان امپریالیست آن بود امری که دولت موقت قرار است آنرا ادامه دهد. دولت موقت که فاقد حمایت توده ای است،

برای جلب حمایت امریکا قرار داد پایگاه "ماناس" را علیرغم مخالفت مردم، ادامه داده است. و این خود یکی از عواملی است که دولت موقت را در مقابل مردم قرار خواهد داد. از طرف دیگر، دولت موقت ادعا میکند که قیمت برق را کاهش خواهد داد. اما بحران های اقتصادی موجود و این واقعیت که صاحبان سرمایه (منجمله مالکان شرکتهای برق) جزو طبقه سرمایه دار حاکم و مورد حمایت دولت هستند، عاملی است که موجب میشود که این دولت نیز مانند دولت گذشته نه قادر به کاهش قیمت ها باشد و نه خواهان انجام آن.

با آنچه که در رابطه با منافع و نقش قدرتهای خارجی و همچنین در رابطه با دولت پیشین و دولت کنونی قرقیزستان گفته شد، می توان نتیجه گرفت که مردم این کشور نیز مانند توده های محروم ایران، برای حل مشکلات اقتصادی- سیاسی- اجتماعی خود چاره ای جز اتکا به نیروی خود و ادامه مبارزه با تمامیت طبقه حاکم و رژیم حافظ منافع آنها و قدرتهای امپریالیستی ندارند.

## زیر نویس:

(۱) قرقیزستان کشوری است در شمال شرقی آسیای مرکزی که پایتخت آن شهر "بیشکک" است. این کشور با ۵ میلیون جمعیت و ۱۹۸۵۰۰ کیلومتر مربع مساحت شامل ۷ ایالت به نامهای چوی، ایسیق کول، نازین، تالاس، باتکن، اوش، و جلال آباد است. شهر "بیشکک" که بیش از دو میلیون نفر جمعیت دارد بطور مستقل اداره میشود و جزو هیچکدام از این ایالتها محسوب نمیشود. قرقیزستان در شرق و جنوب شرقی با چین، در شمال با قزاقستان، در جنوب با تاجیکستان، و در غرب با جمهوری ازبکستان همسایه است. پیش از انقلاب شوروی، قرقیزستان بخشی از ترکستان روسیه بود. اما پس از انقلاب در سال ۱۹۲۶ به یکی از جمهوری های اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. جمعیت قرقیزستان شامل ۶۵ درصد ترک های قرقیز، ۱۲.۵ درصد روس، ۱۳.۸ درصد ازبک و بقیه نیز اوکرائینی و تاتار و آلمانی و ترکهای "اویغور" و دیگر اقلیت ها هستند.



## کمک های مالی

### انگلستان

چه گوارا ۵۰ پوند

چریک فدائی خلق. رفیق  
کیومرث سنجری ۱۰ پوند

### سوئد

چریک فدائی خلق. رفیق جمشید  
هدایتی ۵۰ یورو

چریک فدائی خلق. رفیق شاهرخ  
هدایتی ۵۰ یورو

### نروژ

چریک فدائی خلق. رفیق فرشید  
راجی ۵۰ پوند

چریک فدائی خلق. رفیق  
مهرنوش ابراهیمی ۵۰ پوند

چریک فدائی خلق. رفیق بهروز  
چنگله ۵۰ پوند

## اشغال سفارت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در هلند در حمایت از مبارزات مردم ایران با شعارهای "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "زنده باد سوسیالیزم!"

بعد از ظهر امروز، سه شنبه ۶ آوریل ۲۰۱۰ در حمایت از مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران، بخشی از سفارتخانه ننگین رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در شهر لاهه هلند در یک اقدام مبارزاتی برای ساعاتی به تصرف جمعی از مبارزین آزادیخواه ایرانی و هلندی در آمد. این افراد بدنیاورد به محوطه سفارتخانه رژیم، پرچم جمهوری اسلامی را پایین کشیده و بجای آن پرچمی را با شعار آزادی برای تمام ایرانیان با عکس ندا آقا سلطان به اهتزاز درآوردند. معترضین سپس با سردادن شعارهای "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "زنده باد سوسیالیزم" و "مزدور برو گمشو" و غیره، پرچم جمهوری اسلامی را لگد مال کردند. عکسهائی که در زیر مشاهده می کنید گوشه ای از این اقدام مبارزاتی را نشان می دهد.

چریکهای فدایی خلق ایران ۶ آوریل ۲۰۱۰



آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با  
چریکهای فدایی خلق ایران  
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051  
LONDON WC1N 3XX  
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت  
از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران  
در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی در

اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!